

اصول لیبرالیسم

و دیدگاه اسلام نسبت به آن

احمد الہیب | ترجمہ: جمشید رخسانی



مرکز مطالعات متین

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

اصول لیبرالیسم

و دیدگاه اسلام نسبت به آن

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

نویسنده: احمد اللمیب

مترجم: جمشید رخشانی

ویراست اول: تابستان ۱۴۰۳



مرکز مطالعات متین

MatinStudies.com

فهرست

مقدمهٔ مولف	۷
مبحث اول: تعریف لیبرالیسم	۱۲
مطلب اول: لیبرالیسم در لغت	۱۲
مطلب دوم: مفهوم لیبرالیسم	۱۲
۱- ابهام در اصل فردگرایی	۱۴
۲- ابهام در اصل آزادی	۱۵
۳- همراه و هم‌نوا شدن لیبرالیسم با واقعیت	۱۶
۴- تعدد و اختلاف تعلقات فکری-فرهنگی نظریه‌پردازان لیبرال	۱۷
۵- ارتباط لیبرالیسم با سرمایه‌داری	۱۹
مبحث دوم: اصول لیبرالیسم	۲۱
مطلب اول: فردگرایی	۲۲
نقد و بررسی فردگرایی	۳۰
مطلب دوم: آزادی	۳۳

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

انواع آزادی.....	۳۵
نخست: آزادی اراده.....	۳۵
دوم: آزادی مدنی (اجتماعی).....	۳۷
۱- رویکرد سلبی (آزادی منفی).....	۳۸
۲- رویکرد ایجابی (آزادی مثبت).....	۴۰
نقد و بررسی آزادی.....	۴۱
مطلب سوم: عقلانیت (عقل‌گرایی).....	۴۷
نقد و بررسی عقل‌گرایی.....	۵۱
خاتمه.....	۵۸
مهم‌ترین نتایج.....	۵۸
مهم‌ترین توصیه‌ها.....	۶۲
فهرست منابع.....	۶۴

مقدمهٔ مولف

إِن الْحَمْدُ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﷺ أَمَا بَعْدُ:

خداوند متعال به وسیلهٔ قرآن و سنت رسولش، با انسان‌ها اتمام حجت کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: **تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا** [فرقان: ۱] (پربرکت است کسی است که فرقان را بر بنده خود نازل کرده است، تا این‌که جهانیان را بیم دهد) و می‌فرماید: **فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا** [نساء: ۶۵]: (اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیری‌های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم باشند).

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

خداوند به گذشتگان صالح (سلف صالح) توفیق تمسک و عمل به قرآن و سنت را داده است. یکی از اصول سلف که بر آن متفق بوده‌اند، این است که از هیچ کسی پذیرفته نیست که با نظر، ذوق، تشخیص یا قیاس خود، با قرآن و سنت مخالفت کند؛ چون با آیات واضح و دلایل قطعی برای آن‌ها ثابت شده که پیامبر ﷺ با هدایت و دین حق آمده است و قرآن، انسان را به استوارترین راه‌ها هدایت می‌کند و قرآن پیشوا و مرجع بوده و پیامبر ﷺ آنچه که بر ایشان نازل شده - به ویژه مسائل و دلایل مربوط به اصول دین - را با بیان شفاف و قاطع که برای هیچ کس عذری باقی نمی‌گذارد بیان کرده است، به همین دلیل در سخنان هیچ‌یک از گذشتگان صالح یافت نمی‌شود که با عقل و نظر خود با نقل صحیح، مخالفت ورزند.^(۱)

پیشینیان صالح - رحمهم الله - همان طور که به نقل صحیح^(۲) استدلال نموده، به عقل صریح و موافق با نقل صحیح نیز استدلال می‌کردند^(۳). همه این‌ها دلایلی الهی بر آفریدگانش است؛ «عقل صریح فی ذاته متناقض نیست، نقل صحیح (قرآن و سنت) نیز

(۱) نگاه: "مجموع الفتاوی" ابن تیمیة، ۲۸ / ۱۳، "درء تعارض العقل والنقل" ابن تیمیة، ۲۷/۱، "إعلام الموقعین عن رب العالمین" ابن قیم، ۴۹ / ۱.

(۲) یعنی قرآن و سنت صحیح. نگاه: "درء تعارض العقل والنقل" ابن تیمیة، ۲۷۴/۷.

(۳) یعنی دلیل‌های عقلی که با کتاب و سنت مخالفت ندارد. نگاه: "الصفدیة" ابن تیمیة، ۱۳۰/۱.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

در ذات خود متناقض نیست و رابطه عقل با نقل نیز، درست به همین صورت است (یکدیگر را نقض نمی‌کنند).^(۱)

با این وجود گذشتگان صالح، عقل را در جایگاه درست خود قرار داده و در مورد عقل از حدودی که مناسب عقل است، پا را فراتر نمی‌نهادند. بنابراین عقل شرط معرفت علوم، کمال، صلاح و شایستگی اعمال است؛ ولی در این موارد، مستقل نبوده و بلکه نیازمند نور ایمان و قرآن است و اگر عقل به تنهایی پیش رود، به درک مسائلی که مجرد عقل از درکش عاجز است نائل نخواهد آمد.^(۲)

در عصر حاضر در امت، اندیشه‌هایی سربرآورده که شدیداً تحت تاثیر واقع غربی قرار گرفته، و این نتیجه واقعیت تلخی است که بر این امت می‌گذرد؛ زیرا امت اسلامی در سخت‌ترین مراحل تاریخی خود قرار گرفته است؛ چون غرب صلیبی زمام سیاست و اقتصاد جهانی را به دست گرفته و امت اسلامی ضعیف و عقب‌مانده شده است، به طوری که دشمنان، خودسرانه در امور آن تصرف کرده و ساختار، تشکیلات، مقررات و گرایش‌ها و مکاتب مختلفی را بر آنان تحمیل می‌کنند.

با اشغال و تصرف مستقیم، فشارهای سیاسی و اقتصادی، تبلیغات هدفمند، شکست نفسی و تخلیه اعتقادی و دین‌هراسی و... نظام‌ها، افکار، منش‌ها و کنش‌هایی بر امت

(۱) "الصواعق المرسله علی الجهمیه والمعطله" ابن قیم ۳ / ۱۱۸۷.

(۲) نگاه: "مجموع الفتاوی" ابن تیمیه، ۳ / ۳۳۸، "بیان تلبیس الجهمیه" ابن تیمیه ۱ / ۲۴۷.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

اسلامی تحمیل شده که از فلسفه‌های مادی و الحادی - با شعارهای فریبنده‌ای همچون آزادی، تسامح، آزاد اندیشی، اصلاح، حقوق بشر و غیره - گرفته شده است.

این مکاتب تاثیرات آشکاری بر جوامع اسلامی گذاشته، و گروه‌های منحرفی از فرزندان این امت به سوی این فلسفه‌های الحادی روی آورده، و آن را انتشار می‌دهند و از آن دفاع کرده و ادعا می‌کنند این دیدگاه‌ها و گرایش‌ها با روح اسلام سازگاری داشته و هیچ منافاتی با آن ندارد.

از بارزترین این مکاتب الحادی، مکتب «لیبرالیسم» است که اواخر قرن پانزدهم میلادی در جامعه غربی سر برآورده، و اواخر قرن بیستم با حمایت و پشتیبانی قدرت برتر جهانی، درست بعد از سقوط نظام سوسیالیسم (شوروی سابق) قوت گرفته و انتشار پیدا کرد و بر سایر نظام‌ها - به حکم پیروی مغلوب از غالب - تحمیل شد. برای تبعیت و تاثیرپذیری نخبگان فرهنگی از این مکتب به تلاش چندانی نیازی نبود؛ چون دعوت به اصول لیبرالیسم، به یکی از مشخصه‌های انسان روشنفکر تبدیل شده بود؛ چه این که در نگاه ساده لوحانه انسان‌های بی‌اراده، هر کس به این مکتب فرا نمی‌خواند، مستبد و عقب افتاده بود.

هدف این بحث آشنایی با حقیقت لیبرالیسم است؛ آیا واقعاً اصول این مکتب مردم را به رهایی از بیدادگری قدرت‌های دیکتاتور فرا می‌خواند؟ آیا واقعاً محصولات لیبرالیسم موافق با اسلام است یا ادعایی بدون دلیل است؟

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

پژوهش حاضر را به صورت زیر تقسیم بندی کرده ام:

مبحث اول: تعریف لیبرالیسم؛ که دارای دو مطلب است:

مطلب اول: لیبرالیسم در لغت

مطلب دوم: مفهوم لیبرالیسم

مبحث دوم: اصول لیبرالیسم؛ که دارای سه مطلب است:

مطلب اول: فردگرایی

مطلب دوم: آزادی

مطلب سوم: عقلانیت

خاتمه

در نهایت، فضل را به صاحب فضل باز می گردانم؛ خدا را سپاس گفته و بر توفیق و یاری اش، او را شکر می گویم و از او خواهانم این کار را برکت داده و نویسنده و خواننده و کسی که این کتاب برای او نوشته شده است را بدان منتفع سازد.

این کار ناچیز؛ اگر در آن صوابی بوده تنها از توفیق خداست، و آنچه در آن خطا رخ داده از من و شیطان است، و از خداوند مغفرت می طلبم و به سوی او توبه می کنم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

مبحث اول: تعریف لیبرالیسم

مطلب اول: لیبرالیسم در لغت

لیبرالیسم اصطلاحی بیگانه است که به زبان عربی نیز راه یافته است؛ واژه انگلیسی آن "Liberalism" و واژه فرانسوی آن "libéralisme" به معنای «جنبش آزادی خواهی» است. اشتقاق این کلمه در انگلیسی به لیبرتی "Liberty" و در فرانسوی به "liberte" به معنای «آزادی» برمی گردد. واژه لیبرالیسم از لحاظ لغوی به واژه لاتینی لیبرالیس، به معنای انسان کریم، نجیب و آزاد بازمی گردد.^(۱)

چنان که ملاحظه می شود این اصطلاح از بین معنایی که مشتقات این واژه در خود دارد، به معنای آخر یعنی آزادی اختصاص یافته است (و در این معنا شهرت یافته است).

مطلب دوم: مفهوم لیبرالیسم

بنیان گذاران و نظریه پردازان مکتب لیبرال در تعریف لیبرالیسم اتفاق نظر ندارند اما همه آنها در دشواری این مفهوم هم نظر هستند؛ یعنی همه آنها قبول دارند که این واژه دارای پیچیدگی و ابهام فراوانی است و این مسئله را می توان به صورت واضح در سخنان مورخان اروپایی مشاهده کرد:

(۱) "المعجم الفلسفی" جمیل صلیبا ۱/۴۶۱، و "موسوعة لالاند الفلسفیه" ۲/۷۹۸.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

رولاند استرومبرگ در کتاب خود «تاریخ اندیشه اروپا» می‌گوید: «واژه لیبرال اصطلاحی

پیچیده است؛ دقیقا مانند کلمه رمانتیک که تا به امروز در هاله‌ای از ابهام است»^(۱).

در «دانشنامه بریتانیکا» آمده است: «لیبرالیسم از اصطلاحات پیچیده است؛ زیرا معنا و

مفهوم آن به طور چشم‌گیری در گذر زمان تغییر کرده است... به ندرت حرکت و جنبشی

لیبرال پیدا می‌شود که در آن ابهامی نباشد. بلکه به سبب این ابهام، برخی از این جنبش‌ها

از هم پاشیده و از بین رفته‌اند»^(۲).

«لاند» در فرهنگ خود پس از ارائه چند تعریف مختلف از لیبرالیسم می‌نویسد: «از

تعاریفات سابق درمی‌یابیم که چقدر این اصطلاح با التباس، ابهام و پیچیدگی همراه

است»^(۳).

«برتراند راسل» لیبرالیسم را چنین توصیف کرده است: «این نام به ابهام نزدیک‌تر است.

می‌توان با بررسی از لابلای آن، تعدادی مشخصات و چند ویژگی خاص را یافت»^(۴).

(۱) «تاریخ الفكر الأوروبی الحدیث» رولاند استرومبرگ ۳۳۷.

(۲) از کتاب «حقیقة اللیبرالیة وموقف الإسلام منها» د. عبدالرحیم السملی ص ۱۱۴ نقل کرده است.

(۳) «موسوعة لاند الفلسفیه» ۷۶۲/۲.

(۴) «حکمة الغرب» برتراند راسل ۱۰۳/۲.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

در کتاب «موسوعة العربية العالمية» آمده است: «لیبرالیسم از اصطلاحات مبهم محسوب می‌شود؛ چه این که معانی و مفاهیم آن به مرور سالیان متمادی تغییرات فراوانی کرده است»^(۱).

استاد «وضاح نصر» پیچیدگی مفهوم لیبرالیسم را این چنین بیان کرده است: «به نظر می‌رسد تعریف واضح و دقیق لیبرالیسم، کاری سخت و شاید بی‌فایده باشد، و اگر معنای لیبرالیسم را مشخص کنیم، درمی‌یابیم که آن معنا با آن حد و مرز، بر بعضی از فیلسوفان و اندیشه‌ورزان معروف لیبرال منطبق نیست (هر تعریفی ارائه شود، پاره‌ای از فیلسوفان شناخته شده لیبرال را در بر نمی‌گیرد)»^(۲).

می‌توان ابهام در مفهوم لیبرالیسم را به اسباب زیر بازگردانید^(۳):

۱- ابهام در اصل فردگرایی:

تقریباً فیلسوفان و اندیشمندان غرب بر این سخن، متفق القول می‌باشند که لیبرالیسم فلسفه آزادی خواهی بوده و فردگرایی (یا فردباوری) اساس آزادی حقیقی است.

(۱) «موسوعة العربية العالمية» ۲۱ / ۲۴۷.

(۲) «الموسوعة الفلسفية العربية» ۲ / ۱۱۵۵.

(۳) چندین سبب دخیل است که آن‌هایی که برای من واضح تر بوده بدان اشاره خواهم کرد. برای اطلاع بیشتر به «حقیقة الليبرالية وموقف الاسلام منها» د. السلمی ۱۱۴-۱۲۰ و «موقف الليبرالية فی البلاد العربية من محکّمات الدين» د. صالح الدمیجی ۴۸-۵۰ رجوع شود.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

اما مشکل اصلی وقتی خودش را نشان می‌دهد که بدانیم فردگرایی نزد اندیشمندان غرب دارای صورت‌های مختلف با الگوها و نظرات گوناگون است و همه آنها عنوان می‌کنند که فرد هدف اصلی‌شان است، ولی کدام فرد؟ فرد در شکل مجرد خودش یا به عنوان یک موجود مستقل؟ آیا فرد (خاص) در مقابل گروه (عام) مطرح است، یا فرد به معنای انانیت و خودخواهی که در برابر ایثار (یا در برابر دیگری) مطرح می‌شود، یا مقصودمان از فرد کسی است که صاحب حق طبیعی، حق حیات فردی و حقوق سیاسی بوده، یا منظور، انسان اقتصادی و دارنده یک برنامه آزاد است؟ و نهایتاً فرد به معنای هویت اخلاقی مطلق است یا نسبی؟ و... تمام این حالات و صورت‌ها زیر شعار فردگرایی و فردباوری قرار می‌گیرد.^(۱)

نتیجه این‌که: هیچ الگوی فردی معینی وجود ندارد که نشان مشخص لیبرالیسم را به منصفه ظهور آورد.

۲- ابهام در اصل آزادی:

مفهوم لیبرالیسم کاملاً به «آزادی» متکی است و نمی‌توان «آزادی» را از مفهوم لیبرالیسم - نزد هر گرایشی که خود را لیبرال می‌داند - خارج کرد.

اما مفهوم آزادی با این‌که (در ظاهر) آسان و هیجان‌انگیز بوده و مردم بسیار درباره آن سخن گفته‌اند، نمی‌توان به صورت دقیق آن را تعریف کرد؛ چه این‌که صاحبان

(۱) نگاه شود به «اللیبرالية إشكالية مفهوم»، د. یاسر قنصوة ص ۲۰.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

اندیشه‌های مختلف به لطف آزادی لیبرال، هریک برای رسیدن به افکار خود بر آزادی تکیه کرده‌اند.^(۱)

در دایرة المعارف بریتانیکا آمده است: «واژه آزادی مانند واژه لیبرالیسم در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. مکتب لیبرال گاه بر این باور است که آزادی، خاص فرد بوده و دخالت دولت باید محدود باشد و گاه بر این باور است که آزادی مسئله خاص به دولت است و در استطاعت دولت است - یا می‌شود از آن - به عنوان ابزاری برای تقویت آزادی استفاده شود.»^(۲)

ابهام در حقیقت ماهیت آزادی باعث می‌شود، حدود اصل آزادی مشخص نشود که آیا آزادی، خاص به فرد است یا خاص دولت؟

به سبب این ابهام، از بطن آزادی، اندیشه و افکاری - مانند فاشیسم، نازیسم و سوسیالیسم - تراوش شده که با لیبرالیسم به مخالفت پرداخته است و هریک از این مکاتب، منادی آزادی بوده و دیگری را به ضدیت با آزادی متهم می‌کند.

۳- همراه و هم‌نوا شدن لیبرالیسم با واقعیت:

از ویژگی‌های بارز لیبرالیسم این است که با تغییر شرایط پیرامون خود، تغییر کرده و متحول می‌شود. گاه جامعه فردگرایی را به تن کرده و گاه به سوی حرکت جمعی متمایل می‌شود، گاه به موضع اقتصادی و گاه به موضع سیاسی گرایش پیدا می‌کند.

(۱) - نگاه: "حقیقة الليبرالية وموقف الاسلام منها" د. السلمی ص ۱۱۴.

(۲) نگاه: "حقیقة الليبرالية وموقف الاسلام منها" د. السلمی ص ۱۱۴.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

«علی حرب» می‌گوید: «هیچ کس دربارهٔ لیبرالیسم نمی‌تواند با زبان مردم قرن هیجده یا به زبان مردم دههٔ پنجاه همین قرن، صحبت کند. نمی‌توان لیبرالیسم را (تنها) با مفهوم اقتصادی اسمیت و کینزیا (تنها) با مفهوم سیاسی احزاب لیبرال و حتی با مفهوم فلسفی سارتر فهمید. انسان تنها به واسطه لحظهٔ تاریخی‌ای که در آن زندگی می‌کند و در پرتو جهان اندیشه‌ای که بدان تعلق دارد می‌تواند آن را بفهمد».^(۱)

از دیدگاه «فریدمن»، اصطلاح لیبرالیسم در اروپا به معنی «لیبرالیسم کلاسیک» به کار برده شده ولی به سبب این که اندیشهٔ لیبرالیسم کلاسیک در ایالات متحدهٔ آمریکا - بعد از رکود بزرگ اقتصادی ۱۹۲۹ میلادی (یک دهه قبل از جنگ جهانی دوم) - به بن بست رسیده و شکست خورد، این اندیشه را «محافظه‌کار» نامیدند.

بنابراین معنای اصطلاح لیبرالیسم در آمریکا نسبت به همین اصطلاح در اروپا کاملاً متفاوت گردید؛ لیبرالیسم در اروپا به معنای «جلوگیری از دخالت دولت» و در آمریکا به معنای جدیدش یعنی «ضرورت دخالت دولت» به کار می‌رفت.^(۲)

۴- تعدد و اختلاف تعلقات فکری-فرهنگی نظریه‌پردازان لیبرال

لیبرالیسم، فلسفه‌ای است که برداشت‌ها و قرائت‌های متفاوتی از آن وجود دارد و تعریف‌هایی که از این مکتب شده تابع مبادی، الگوها و منابع فرهنگی نمادها و

(۱) «أسئلة الحقيقة ورهانات الفكر» علی حرب ۱۱۶.

(۲) نگاه: «الرأسمالية والحرية»، ملیتون فریدمان ص ۸-۹.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

شخصیت‌های بارز لیبرال است و این کاملاً خود را در تعاریفات متفاوتی که از لیبرالیسم شده نشان می‌دهد.^(۱)

چه بسا روند تاریخی در شکل‌گیری اندیشه لیبرال و این‌که از همان ابتدا به عنوان واکنشی در برابر افکار سنتی سر برآورد، پخته نشده و به کمال نرسیده است و در اصل ساخت فکری خود، آمیخته و ترکیبی از فلسفه‌ها و اندیشه‌های رایج را در خود جای داده تا در مسیر رسیدن به اهداف خود آن‌ها را به کارگیرد. همچنین در شکل‌گیری اندیشه‌های لیبرال تعداد زیادی از اندیشمندان غربی با رویکردهای مختلف مشارکت داشته‌اند؛ از جمله: جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴م)، آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰م)، جرمی بنتهام (۱۷۴۸-۱۸۳۲م)، جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳م)، ژان فرانسوا ولتر (۱۶۹۴-۱۷۷۸م)، ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸م)، الکسس دی توکفیل (۱۸۰۵-۱۸۵۹م) و غیر آنها.

لیبرالیسم به عنوان یکی از اصطلاحات امروزی و نوظهور به آزادی فرا می‌خواند، آزادی‌ای که جوامع غربی را مست و مدهوش خود کرده، و این باعث شده هر فیلسوفی ادعا کند دیدگاه و اندیشه‌های او به دلیل دعوت به آزادی، همان دیدگاه واقعی لیبرال بوده و این مسئله به ابهام و پیچیدگی اصطلاح لیبرالیسم افزوده است.

(۱) نگاه "إشکالية المصطلح في الفكر العربي الاضطراب في النقل المعاصر للمفهومات" علی بن ابراهیم النملة و ۹۷-۱۰۱، و "موقف الليبرالية في البلاد العربية من محکّمات الدين" د. صالح الدمیجی ۹۹.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

«عبدالله عروی» بر این نکته تاکید داشته و می‌گوید: «منظومه لیبرال در روزگار خود به تنهایی کارگر نیست، بلکه مکاتب قدیم و جدید دیگری به کمک آن شتافته و آن را بنا بر اهداف و اغراض خود تاویل کرده‌اند».^(۱)

«دکتر رفعت سعید» نیز می‌گوید: «از آن جایی که لیبرالیسم یک خاستگاه و یک دیدگاه است؛ اساساً فهم، تعیین معنا و محتوای لیبرالیسم به وابستگی‌های فکری و چه بسا وابستگی‌های طبقاتی هر فرد مربوط است».^(۲)

۵- ارتباط لیبرالیسم با سرمایه‌داری

لیبرالیسم از ابتدای ظهور با طبقه سرمایه‌دار ارتباط داشته، خدمتگزار فکری آن‌ها بوده و برای گردن‌کشی، ظلم و خودخواهی آن‌ها توجیحات عقلی می‌آورد. اندیشه‌های مکتب لیبرال بنا به مصالح و منافع سرمایه‌داری از حیث زمانی و مکانی تغییر و تحول یافته و این موضوع، علت تعدد و تنوع عجیب در اندیشه لیبرالیسم را به خوبی روشن می‌کند.

«جان لاک» بر ضرورت مالکیت خصوصی تاکید کرده و آن را از ابتدایی‌ترین حقوق اساسی افراد شمرده است؛ به همین دلیل به سرمایه‌داران و صاحبان املاک، حق انتخاب داده در حالی که این حق را به فقرا نمی‌دهد.^(۳)

(۱) «مفهوم الحرية» عبدالله العروی ۷۴.

(۲) «اللیبرالية المصرية» د. رفعت سعید ۹.

(۳) نگا: «حقیقة الليبرالية وموقف الاسلام منها» د. السلمی ص ۱۲۰.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

«دکتر یوسف قرضاوی» می‌گوید: «آزادی‌ای که به عنوان هدف و شعار خودشان مطرح می‌کنند، تنها خمیری قالب‌پذیر و نامفهوم است؛ البته خود آنها آن را تبدیل به چنین وضع آیکی درآورده تا باب میل و هوای نفسشان تفسیرش کنند و مطابق منافع شخصی و حزبی از آن استفاده کنند»^(۱).

پس مفهوم لیبرالیسم هر لحظه دگرگون و متحول می‌شود تا بدین وسیله با اهداف و منافع گروه یا طبقه خاصی هم‌سو و هم‌نوا گردد.

این التباس و گنگی در مفهوم لیبرالیسم مانع از یافتن ویژگی‌ها و مشخصه‌های این مکتب - که مرز جدایی آن با سایر مکاتب است - نمی‌شود، بنابراین می‌گوییم: لیبرالیسم از جنبه فکری به معنای آزادی فکری، آزادی باور و آزادی بیان است و از ناحیه اقتصادی به معنای آزادی مالکیت خصوصی و آزادی کار اقتصادی مطابق با قانون بازار بوده و در سطح سیاسی به آزادی جامعه، تاسیس احزاب و انتخاب قدرت عنایت دارد»^(۲).

و این‌گونه برای ما مشخص می‌شود که مقوله آزادی تنها یک اصل از اصول و مبادی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه پایه تاسیس و شکل‌گیری مبادی دیگری است، البته باید به این نکته توجه کرد که آزادی، واژه‌ای با معنای مشخص و با چارچوب معینی نیست.

(۱) «الحلول المستوردة وكيف جنت علی أمتنا» د. یوسف القرضاوی ص ۲۲۰.

(۲) [مترجم: به همین جهت برخی لیبرالیسم را به لیبرالیسم فرهنگی، لیبرالیسم اقتصادی و لیبرالیسم سیاسی تقسیم بندی کرده‌اند].

مبحث دوم: اصول لیبرالیسم

مکتب لیبرال بر چندین مبنا و پایه فکری - که قدر مشترک همه گرایش‌ها و جریان‌ها را لیبرال بوده - بنا شده است، به گونه‌ای که فردی که این اصول فکری را نپذیرفته، را نمی‌توان لیبرالیست (طرفدار و پیرو مکتب لیبرال) دانست؛ به این دلیل که این اصول فکری، اجزای سازنده و حد فاصل لیبرالیسم از سایر مکاتب است.

این مبانی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- «آزادی» و «فردگرایی» از پایه‌های ذاتی و مشخصه لیبرالیسم بوده و با این دو ویژگی، لیبرالیسم از سایر مذاهب فکری غرب که در رنسانس و نوزایی پدید آمدند متمایز می‌شود.

۲- «عقل‌گرایی» از پایه‌های مشترک لیبرالیسم و بقیه مذاهب فکری غرب است. همه مکاتبی که در عصر جدید در اروپا پدید آمدند، از عقلانیت - که به استقلال عقل در ادراک مصالح انسانی در همه امور بدون نیاز به دین باور دارد - سرچشمه گرفته است.

لیبرالیسم به صورت کامل از «آزادی، فردگرایی، عقلانیت» ترکیب یافته است، اما این مبانی که ماهیت این مکتب را تشکیل داده مجمل و کلی بوده و تصور لیبرال‌ها در جزئیات فکری

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

آن متفاوت است، قطع نظر از (تفاوت‌ها در) آثار عملی هر یک، و شیوه اجرا در اثنای کارکرد سیاسی و اقتصادی.^(۱)

مطلب اول: فردگرایی

ارتباط فردگرایی و لیبرالیسم به این صورت است که فردگرایی زمینه‌ای برای درک نگرش‌های لیبرال و راه ورود به جهان لیبرال است؛ در واقع لیبرالیسم تنها با تاییدیه‌ای که فردگرایی بر ویژگی‌ها و مشخصه‌های این مکتب داشته توانسته است در صحنه اندیشه بشری ظهور یابد.

به همین دلیل «جان دیوی» می‌گوید: «ایده آزادی در سنت آزادی خواهان - در آمریکا و انگلیس - با فردگرایی پیوند خورده است و این ارتباط چنان محکم و بر زبان‌ها چنان جاری بود که مردم آن را امری ذاتی (برای لیبرالیسم) می‌دانند. بسیاری از مردم شگفت‌زده می‌شدند اگر از کسی می‌شنیدند که آزادی، منبع و پایه دیگری غیر از فردگرایی دارد».^(۲)

فردگرایی به دو مفهوم مختلف آمده است:

(۱) نگا: "حقیقة الليبرالية وموقف الإسلام منها" د. عبدالرحیم سلمی ص ۱۲۲ با تصرف، و "الإسلام

والليبرالية نقيضان لا يجتمعان" د. شحاته محمد صقر ص ۳۲.

(۲) "الحرية الثقافية" جان دیوی ص ۳۳.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

۱- فردگرایی به معنای خودپرستی، خود دوستی و خودخواهی؛ که این معنا از زمان رنسانس تا قرن بیستم، بر اندیشه غربیان غالب آمده و این همان گرایش سنتی در ادبیات لیبرال است.

۲- فردگرایی به معنای استقلال فرد از طریق عمل پیوسته و اعتماد به نفس؛ این دیدگاه عمل‌گرایان (پراگماتیست‌ها)^(۱) بوده که مفهومی جدید از فردگرایی است.

به واسطه تقسیم فوق، منظور از فردگرایی در مکتب لیبرال مشخص می‌شود و برای این که از فردگرایی لیبرال آگاه شویم باید از فردگرایی در هر قسمت مطلع گردیم:

الف) فردگرایی کلاسیک (سنتی)

منظور از فردگرایی سنتی: اهمیت دادن فرد به خود، حفظ ذاتیت، استقلال، ماهیت و وجود خود است.^(۲) طرفداران این دیدگاه، انسان را موجودی فردگرا دانسته که بدون خواست

(۱) پراگماتیسم؛ از واژه یونانی پراگما به معنی عمل گرفته شده است. پراگماتیسم مکتبی است که در اواخر قرن نوزدهم توسط دو دانشمند آمریکایی: چارلز پیرس و ویلیام جیمز پدید آمد. درون‌مایه این مکتب آن است که شناخت و معرفت، فقط وسیله‌ای برای عمل است و صدق تابع مهارت بوده و معیار درستی شناخت و عمل، میزان فایده‌رسانی است. "معجم الفلسفه" محمود یعقوبی ص ۱۷-۱۸. (مترجم: این نظریه در پاسخ به پرسش: معیار درست بودن یک گزاره چیست؟ می‌گوید: به کار آمدن، سود عملی، فایده و نتیجه؛ یعنی هر اندیشه‌ای زمانی درست است که به کار آمده و مشکلی را بگشاید و گفتند اندیشه‌هایی که قابلیت تطابق با عمل را نداشته باید کنار گذاشته شود و اندیشه‌های قابل اجرا باقی بمانند).

(۲) نگا: "شخصیة المسلم" ص ۱۲.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

او، جامعه از خارج بر او تحمیل شده و بر او حکم می‌راند. بنابراین او مجبور است و رها شدن از آن امری کاملاً روا و به جا است.^(۱)

فردگرایی، بر محوریت فرد مبتنی است تا آنجا که فرد را مقدس گردانیده و جامعه را از تعرض به آزادی فرد منع می‌کند، به گونه‌ای که هیچ کس نمی‌تواند به دیگری بگوید: این یکی درست و آن یکی نادرست است.^(۲)

این نگاه، از زمان افلاطون پدید آمد و تا اواخر قرن نوزدهم ادامه یافت؛ هر چند در تعبیر و بیان این دیدگاه، تفاوت‌هایی وجود داشته است؛ مثلاً از نظر افلاطون آزادی فرد مقدس است - منظور او از فرد در اینجا، انسان آزاد در مقابل برده است - و دولت حق محدود کردن این آزادی را ندارد، در حالی که از نظر ارسطو ضرورت دارد آزادی کامل به همه افراد بخشیده شود و فرد نمی‌تواند از آزادی بهره‌مند شود مگر از طریق دولتی که قوانینی را به هدف سامان بخشی به آزادی فرد وضع کند.^(۳)

این نگاه درباره رابطه فرد و دولت با مقداری فراز و نشیب تا قرن پانزدهم میلادی تداوم یافت. با فرا رسیدن رنسانس می‌بینیم که فردگرایی دو مبنای اساسی را استوار کرده است؛ که عبارتند از:

(۱) نگا: "منهج التربية الإسلامية" ص ۱۶۳.

(۲) نگا: "جاهلیة القرن العشرين"، ص ۱۳۰.

(۳) "الحرية الفردية في المذهب الفردي" د. جلول شیتور، ص ۱۳۸.

۱- آزادی

۲- عدم دخالت دولت

این دو اصل، در همه جوانب و ابعاد زندگی وارد شد؛ از ناحیه سیاسی: هواداران فردگرایی از نظریه قرارداد اجتماعی «هابز، لاک و ژان ژاک روسو» استفاده کرده و آزادی را حق طبیعی و همیشه همراه انسان دانسته که نمی‌توان آن را - جز به خاطر خود حفظ آزادی فردی - محدود کرد؛ چون فرد پیش از جامعه بوده و اساس جامعه را تشکیل می‌دهد و انسان از حقوق طبیعی بهره می‌برده سپس جامعه سیاسی برای محافظت و حمایت از این حقوق شکل گرفته پس باید دولت بر این هدف متمرکز شده و با پیمانی که به موجب آن، افراد تصمیم به تاسیس جامعه سیاسی گرفته مخالفت نرزد.

از ناحیه اقتصادی: ظهور آموزه‌های فردگرا توسط طبیعت‌گرایان (فیزیوکراسی) صورت گرفت. فردگرایان از شعار طبیعت‌گراها (فیزیوکرات‌ها): «بگذار انجام دهد، بگذار بگذرد» استفاده کرده و آن را شعار خود قرار دادند.

از نظر طبیعت‌گراها، مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی، خارج شدن از طبیعت است و لازم است که دولت فعالیت‌های اقتصادی را به حال خود رها کرده تا مسیر طبیعی خودش را طی کند؛ زیرا آنان معتقد بودند نظام طبیعت بر قواعدی ثابت و مطلق و برآمده از عنایت الهی - نه از وضع بشر - بنا شده که بدون دخالت بشر کار خود را انجام می‌دهد.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

پس هر انسان در مالکیت و کار اقتصادی آزاد است و دولت باید قوانین طبیعی را پیش برده و آن را حرمت بگذارد، نه آن که در آن تغییر و تعدیل ایجاد کند.^(۱)

ابتکار عمل فردی، اساس منافع اقتصادی است، بنابراین بهبود وضعیت جامعه به برآوردهای دولت بر نمی‌گردد بلکه به غرایز طبیعی فرد در حوزه اقتصاد بازمی‌گردد و توجیه واقعی دولت، خود درپاس داشت و حفظ انگیزه فردی را نشان می‌دهد.

در نتیجه لیبرال‌ها در سده‌های ۱۸ و ۱۹ در تضاد بین الزامات فردگرایی و الزامات جامعه قرار گرفتند و به نظر رسید دولت یک شرّ [بوده اما وجودش] ضروری است و باید فعالیت آن به شدت محدود شود. به گفته «هوریو»، فیلسوفان قرن هیجدهم و مردان انقلاب فرانسه بر این باور بودند که انسان از نظر طبیعی خوب بوده و نهادهای اجتماعی فاسدند. کافی است انسان را از نهادهای موجود رهایی بخشید و به او آزادی و اعتماد به نفس حداکثری داده تا به نظم کامل اجتماعی دست پیدا کنیم.^(۲)

(۱) "مبادئ النظم السياسية" محمد رفعت عبد الوهاب ۲۴۸، و "حقوق الانسان وحرياته الاساسيه" هانی الطعيمات ۸۶.

(۲) "القانون الدستوري والمؤسسات السياسية" اندری هوریو، ترجمه به عربی: علی مقلدان و دیگران ۸۵/۱/۱.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

از جنبه اخلاقی، «کانت» نظریه اخلاقی خود^(۱) را با گفتن این جمله خلاصه می‌کند که: «اخلاق‌مداری در رفتار با افراد به عنوان غایت و هدف مطرح می‌شود».^(۲)

او قصد دارد مفهوم فردیت و «من» را به کرسی نشانده و این که انسان تلاش می‌کند امیال طبیعی خود را محقق ساخته و هرچه این تلاش با دقت بیشتری انجام شود، این هدف بیشتر به دست خواهد آمد.

«استیون لوکس» در کتاب خود «فردباوری» می‌گوید: «فردمحوری در اخلاق، رویکردی است که به طور قطعی اصول اخلاقی را به عنوان اصول فردمحور می‌شناسد».^(۳)

بنابراین آزادی فردی با مفاهیم سیاسی، اقتصادی و اخلاقی، گره خورده است و ایده اصلی آن این است که افراد برای دستیابی به منافع و سرنوشت خود به کسی یا چیزی غیر از خود متکی نباشند و وظایف دولت نیز محدود است. در این تصور از فردگرایی، آزادی‌ها گویا امکانات یا پیشنهادهایی در برابر وسایل و ابتکار عمل فرد هستند.

ب) فردگرایی مدرن

(۱) [مترجم: کانت بر این باور بود که تنها مفهومی که ذاتاً همیشه و بدون هیچ استثنایی خوب است اراده خیر و حسن نیت است و معنی حسن نیت، انجام وظیفه است و انجام یک کار خوب به خاطر ترس از مجازات یا امید پاداش، انجام وظیفه نبوده و فاقد خصوصیت اخلاقی بودن است].

(۲) به نقل از "تطور الفكر السياسي من الاشتراكية إلى الليبرالية" عدنان السید ۸۹/۴.

(۳) به نقل از "الليبرالية إشكالية مفهوم" ياسر قنصوة ۶۵.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

فردگرایی - طبق نگاه نظریه پردازانش - از طریق آزادی فکر و بیان و آزادی مالکیت و انتخاب برای هر فرد، به استقلال فرد بها می‌دهد. این فرد همانی است که «رالف امرسون» در مقاله «اعتماد به نفس» آن را مشخص کرده و مخاطب قرار می‌دهد: «نبوغ و تیزهوشی این است که به نظر خودت ایمان داشته باشی و باور کنی آنچه در درون خود یقین می‌دانی، برای همه مردم یقینی است».^(۱)

منظور امرسون این است که فرد، بیانگر انسانیت و وسیله موفقیت خود و جامعه است. این نگاره جدید از فردگرایی مبتنی بر پایه‌ای غیر از «خودمحوریت فایده‌گرا» است، و آن پایه باور به «وحدت وجود انسان» است؛ زیرا خداوند - البته خداوند از این مطلب بسیار به دور و برتر است - در روح و روان انسان وجود دارد و به این دلیل، فرد بر طبیعت برتری دارد.^(۲)

این فردگرایی جدید - مبتنی بر انسان و برتری بر طبیعت - در ایالات متحده سرچشمه گرفته که با اندیشه متعالی پراگماتیسم (اصالت عمل - عمل‌گرایی) مرتبط بوده و با فردگرایی سنتی متفاوت است.

در فردگرایی مدرن، باور فردگرایی سنتی وجود ندارد؛ باوری که می‌گفت حالت طبیعی انسان مظهر فردیت بوده و با نبود اجبار، فردیت به طور خودکار پدیدار می‌شود. از منظر فردگرایی مدرن، فردباوری از طریق عمل، اعتماد انسان به توانایی خود، رهایی از عالم

(۱) به نقل از "مفهوم الليبرالية عند جون ديوي" ياسر قنصوة ۱۶۵.

(۲) همان.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

طبیعی و برتری جستن بر دنیای طبیعت و حس توانایی بر انجام هر کاری همراه با اعتماد و اطمینان کامل شکل می‌گیرد.^(۱)

این دگرگونی از فردگرایی سنتی به مدرن، با شرایط جدید مادی صورت گرفت؛ شرایطی چون توسعه خیره کننده صنعت و تسلط بر ابزارهای فناوری که منجر به محو شدن فردگرایی سنتی شد تا چهره‌ای مدرن از فردگرایی پدید آید. در واقع داده‌های جدید و تسلط مهیب ماتریالیسم (مادی‌گرایی)، این چهره از فردباوری را تحمیل کرد.^(۲)

فردگرایی مدرن با فردباوری سنتی در ماده‌پرستی تمدن غرب، تهی بودن از ارزش‌های اخلاقی، کنار زدن دین، بنای روابط اجتماعی بر منافع خاص و... مشترک است، اما فردگرایی مدرن نسبت به سنتی، موارد متعدد بیشتری را در خود جای داده است؛ مانند:

۱- پیوند دادن ارزش‌های انسانی به کار و در نظر گرفتن آن به عنوان ارزش درست که فصل متمایز بین فضایل و رذایل است. این درک مادی‌گرایانه (ماتریالیستی)، ارزش سرمایه‌داری را به عنوان یک طبقه واقعاً موفق بالا می‌برد و اخلاق کاری آن‌ها را فضیلت می‌داند.

۲- توجیه تحول فکر و دگرگونی اندیشه با ماشین آلات صنعتی و این که مدرنیزاسیون و نوسازی صنعتی همزمان مستلزم نوسازی پایدار اندیشه است و همگام شدن با

(۱) "حقیقة الليبرالية وموقف الإسلام منها" د. عبدالرحيم السلمی ص ۱۵۰.

(۲) نگا: "الفردية قديما وحديثا" جون دیوی ۱۷-۱۸، و "حقیقة الليبرالية وموقف الإسلام منها" د. عبدالرحيم السلمی ص ۱۵۱ با تصرف.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

متغیرها، نیاز به تغییر در تفکر دارد. این نشان می‌دهد که هیچ ثباتی در اندیشه وجود ندارد چون اندیشه با متغیرها همراه است.

۳- خودبتربینی و غرور صاحبان توسعه و پیشرفت فنی با این مبنا که پیشرفته‌اند. لذا حفظ برتری و غرور مستلزم استفاده از هر قدرتی برای حفظ این وضعیت است. این خصوصیات در زندگی آمریکایی وجود دارد و این نوع زندگی، نماینده فردگرایی مدرن بوده که همزمان خودخواهی فردگرایی سنتی و جنبه عملی ماده‌پرستی را دارا است.^(۱)

نقد و بررسی فردگرایی

کسی که فردگرایی را مورد مطالعه و تامل قرار دهد، متوجه می‌شود انتقادات فراوانی متوجه آن است؛ مانند:

۱- فردگرایی هدف وجود را لذت فردی، و فرد را محور و مرکز هستی قرار داده است. این مخالف با حکمت خداوند از آفرینش است. هدف از خلقت، پرستش الله متعال است. خداوند متعال می‌فرماید: **{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ}** [ذاریات: ۵۶] (جنیان و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

۲- فردگرایی تنها به جنبه مادی انسان توجه داشته و جنبه روحی او را و نهاده است و این یکی از دلایلی است که فردگرایی را در تناقض و پارادوکس‌های بسیاری انداخته است. پس از وقوع جوامع غربی در انواع لذت‌های فردی - به ویژه در قرن هجدهم و نوزدهم -

(۱) نگا: "حقیقة الليبرالية وموقف الاسلام منها" د. عبدالرحيم السلمي ص ۱۵۲-۱۵۳.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

فرد در این جوامع دچار آسیب‌های روانی بسیاری شده که باعث گردید در جستجوی رهایی و نجات باشد؛ بعضی به دین و آموزه‌های معنوی و بعضی به سخت‌ترین راه‌ها یعنی خلاصی از خود روی آوردند. دلیل این امر، عدم موفقیت آموزه‌های فردگرایی در ایجاد تعادل میان دو نیاز روحی و جسمی انسان بود. خداوند متعال می‌فرماید: **وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى**؛ (طه: ۱۲۴) (و هر که از یاد من روی بگرداند زندگی تنگ [و گرفته‌ای] خواهد داشت؛ و روز رستاخیز او را نابینا گرد می‌آوریم).

۳- توجه به فرد به ضرر جامعه و ایجاد درگیری شدید میان فرد و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند. این امر موجب شد، نوعی بدبینی بین این روابط اجتناب‌ناپذیر ایجاد شود. برخی با بیان این مطلب که: «زمانی منافع جامعه، به عنوان یک کل قطعا محقق می‌شود که هر فرد به دنبال مصالح و منافع خود برآید» و خامت مسئله را کاهش می‌دهند.^(۱)

۴- نگاه ایده‌آل داشتن به فرد؛ انگار که همه افراد جامعه به نیکی‌ها تمایل دارند و مرتکب بدی نمی‌شوند و این مسئله از جمله عواملی است که رهبران فردگرایی را در بحران‌های واقعی قرار داد و ایشان را - به ویژه بعد از قرن ۱۶ میلادی - ملزم به قبول نظارت دولت بر آزادی ادعا شده نمود، به گونه‌ای که آن را محدود و تنظیم کند.

(۱) «اللیبرالية في الفكر العربي» حسین معلوم ۱۲.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

۵- فردباوری، انسان را از همه اهدافی که دورتر از مصلحت مستقیم نزدیک باشد دور کرده و باعث می‌شود تنها به منافع مستقیم و نزدیک بیندیشد و توجه به فراتر از خود را و می‌نهد.

۶- این گرایش، انسان را تا حد یک حیوان که به دنبال اشباع غرایز خود است تنزل داده و مفاهیم والایی همچون بخشش، گرم و ایثار را از نظر دور می‌دارد، مگر زمانی که در خدمت منافع خود فرد باشد.

۷- ادعای فردگرایان مبنی بر تساوی افراد در آزادی و حقوق، گونه‌ای از وهم و خیال و مخالفت با واقع است؛ چه این که اجرای فردباوری، منجر به تقسیم جامعه به طبقات مختلف می‌شود؛ این باعث شد سرمایه‌دار کارگر خود را کنترل کند، مالک زمین از کشاورز بهره‌کشی نماید، در نتیجه این منجر به شورش طبقه کارگران (پرولتاریا) شد^(۱) و در پی آن، گرایش سوسیالیستی متولد شد و انسانیت انسان را به باد داد.

(۱) پرولتاریا (proletarius) اصطلاحی است که در قرن نوزدهم آشکار شد. با پیشرفت ابزار تولید و تسلط صاحبان اموال بر طبقه زحمت‌کش ثروت اولیه به دست می‌آید و این (منجر به) انقلاب کارگران گردید. مارکس معتقد بود این مرحله باید در تاریخ رخ دهد تا کارگران علیه صاحبان ثروت برخاسته و تساوی بین همه مردم و تبدیل جامعه به یک جامعه‌ای کمونیسم (سوسیالیستی) پدید آید و همه مردم در یک طبقه زحمت‌کش قرار گرفته و مساوات و عدالت اجتماعی بین همه مردم به وجود آید و اینجاست که مردم تلاش خود را شروع می‌کنند که به سوی واقعیت بخشیدن به جامعه سوسیالیستی پیش ببرند. (المذاهب المعاصرة وموقف الإسلام منها) د. عبدالرحمن عمیره ۱۱۵.

مطلب دوم: آزادی

مفهوم آزادی نیز به همان اندازه که معنای فردگرایی با پیچیدگی درآمیخته، دارای ابهام است؛ به این دلیل که اصل آزادی - در جوامع غربی - محصول نیروهای انقلابی آستانه قرن ۱۶ میلادی علیه دو قدرت دین (کلیسا) و سیاست است. این نیروهای انقلابی با وجود اختلاف طیف‌ها و نژادهایی که داشتند، شیفته آزادی بودند ولی طی قرن‌های متمادی، دو قدرت دین (کلیسا) و سیاست با این آزادی مخالف بودند. از آنجا که نیروهای انقلابی در نگرش‌ها تفاوت داشتند، در تعریف کلی آزادی نیز تفاوت پدید آمد، به همین جهت «آیزایا برلین» (فیلسوف سیاسی) در کتاب خود «تعاریفات آزادی» می‌گوید: تا کنون بیش از دویست تعریف درباره آزادی ارائه شده است.^(۱)

برخی از فلاسفه مادی‌گرا تلاش زیادی کرده‌اند تا به تعریفی از مفهوم آزادی دست یابند اما این تعاریفات، میزان بزرگی معضلی که با آن روبرو شده‌اند را آشکار می‌کند؛ چه این که بر هیچ تعریف معینی از آزادی اتفاق نظر نکرده‌اند.

مستشرق آلمانی «روزنتال» می‌گوید: «آزادی در طول تاریخ خود، توانسته از مرزهای تعاریفات رهایی یابد و آزاد شود و به یکی از اصطلاحات انتزاعی قوی که هیچ‌گونه جلوه

(۱) «حدود الحرية» آیزا برلین، ص ۱۱. [مترجم: این کتاب با نام چهار مقاله درباره آزادی توسط محمد علی موحد به فارسی ترجمه شده است].

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

بیرونی و وجود خارجی برای مشخص کردنش وجود ندارد، تکامل یابد. تلاش برای تعریف آزادی به صورت فراگیر همان طور که انتظار می‌رفت، شکست خورده است»^(۱).

پارادوکسی که مشاهده می‌کنیم این است که فیلسوفان معاصر لیبرال و پیش از آن‌ها اندیشمندان دوران روشنگری^(۲) که از طریق وضع قوانین، جلوه‌ی خارجی آزادی را می‌ساختند، برای تعریف آزادی راهی جز اتخاذ رویکرد روان‌شناختی نیافتند.

به عنوان مثال «موریس فلامان» وقتی که در مورد حقوق طبیعی و شهروندی بحث می‌کرد به این نتیجه رسید که علی‌رغم تعدد و زیادی آن، مفهوم را ادا نمی‌کند، و در گنجایش آن هم نیست.^(۳)

نتیجه این که آزادی، اصلی متفق علیه، نزد همه‌ی فلاسفه غرب است اما در تعریف آن اختلاف نظر دارند. رویکرد ذهن غربی به مفهوم آزادی دارای دو ویژگی بارز است:

۱- خنثی کردن دین و انزوای آن از مداخله در مفهوم آزادی.

۲- تقدم آزادی فردی و تحکم جنبه‌ی فردی در حدود و طبیعت آن.

(۱) "مفهوم الحرية فی الإسلام" فرانتس روزنتال ۱۸-۲۰.

(۲) یک حرکت فکری است که در قرن هجدهم مخصوصاً در فرانسه و انگلستان ظهور کرد، که محور اساسی خود را انسان و حقوق آن در تمامی مجالات علمی و سیاسی و انسانی قرار دادند، و عقل را حاکم برای قبول یا رد هر چیزی قرار دادند، و بنا کردن جامعه‌ای جدید بر پایه‌ی دموکراسی و آزادی و برابری. نگاه کن: "تاریخ الفكر الأوروبی الحدیث"، رولاند استرانبرگ، ص ۱۶۹ به بعد.

(۳) نقل شده از "نقد الليبرالية"، د. الطیب بو عزة ص ۱۴۰.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

رسیدن به تعریف جامع و مانع از آزادی در نگاه غرب بسیار سخت است اما می‌توان به توصیفی از آن دست یافت؛ آزادی از جنبه فکری به معنای آزادی اندیشه، آزادی باور و آزادی بیان است و از ناحیه اقتصادی به معنای آزادی مالکیت خصوصی و آزادی کار اقتصادی منظم و مطابق با قانون بازار بوده و در سطح سیاسی به آزادی جامعه، تأسیس احزاب و انتخاب قدرت، عنایت دارد و این‌گونه برای ما مشخص می‌شود که مقوله آزادی تنها یک اصل از اصول و مبادی را تشکیل نمی‌دهد، بلکه پایه تاسیس و شکل‌گیری مبادی دیگری است، البته باید به این نکته توجه کرد که آزادی واژه‌ای با معنای مشخص و با چارچوب معینی نیست.^(۱)

انواع آزادی

آزادی به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:

نخست: آزادی اراده

فلاسفه غرب به اراده و اختیار نگاه متفاوتی داشته و در این مورد دو دسته شده‌اند:

۱- جریان قدری

این جریان فرد را دارای اراده و اختیار مطلق و آزادی کامل می‌دانند. «بوسوئه»^۲ می‌گوید: «در مورد خودم تأمل کردم، درباره سببی که مرا به کاری وا می‌دارد؛ [و نتیجه این‌که] هیچ

(۱) نگاه «مفهوم الحرية»، عبدالله العروی ۶۸.

۲ Jacques-Bénigne Bossuet

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

علتی برای کارهایم جز آزادی خودم نیافتم، و به همین جهت به وضوح احساس می‌کنم آزادی من منحصرأ در اختیار من است»^(۱)

«هیوم» نیز همین دیدگاه را دارد، او می‌گوید: «نمی‌توانیم آزادی را چیزی جز توانایی انجام یک کاریا عدم آن بدانیم و این به خواست و اراده ما بستگی دارد؛ اگر بخواهیم بایستیم، می‌ایستیم و اگر بخواهیم حرکت کنیم، حرکت می‌کنیم»^(۲)

از نظر این جریان، فرد، مالک حقیقی تصرفات خود است بدون این‌که هیچ نیرویی - جز خودش - بر او تاثیر داشته باشد.

۲- جریان جبرگرا

در این جریان، انسان ذاتاً مقید و بدون اراده است و فرد، توسط علت خارجی مجبور است و جز در دایره آن علت، کاری انجام نمی‌دهد (یعنی ناخودآگاه علت‌هایی انسان را وادار به واکنش می‌کند).

«اسپینوزا» می‌گوید: «در هیچ نفسی اراده مطلق یا آزاد موجود نیست، بلکه نفس توسط علتی به اراده جزئی موجب شده است، که آن هم به نوبه خود با علت دیگر موجب شده است و این علت هم با علت دیگری و همین‌طور تا بی‌نهایت»^(۳)

(۱) به نقل از "مشكلة الحرية" زکریا ابراهیم ۲۰.

(۲) به نقل از "مجلة العربية للعلوم الإنسانية" شماره ۷۷ ص ۵۵ تا ۵۶.

(۳) به نقل از "مشكلة الحرية" زکریا ابراهیم ۵۰.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

«ولتر» از این نظریه حمایت می‌کند و می‌گوید: «ما تنها چرخ‌هایی در ماشین جهان هستیم، اندیشه ما به گونه‌ای فکر می‌کند که انگار آزاد است؛ چون همین احساس، خودش چرخ در این ماشین است (ذهن احساس آزادی می‌کند ولی در حقیقت آزاد نیست)».

می‌بینیم که این جریان، انسان را فاقد هرگونه توانایی و قدرتی بر تاثیرگذاری در نظر گرفته و علت و عامل تاثیرگذار را نیرویی از خارج می‌داند.

دوم: آزادی مدنی (اجتماعی)

آزادی مدنی یعنی انسان در کارها آزاد و در تصرفاتش دارای استقلال است بدون این‌که دولت یا غیر دولت در این تصرفات مداخله نماید. وظیفه دولت حمایت از این آزادی و گسترش و توسعه آن، پشتیبانی از حقوق و استقلال قوا است، و همچنین این‌که در مبارزه با بی‌عدالتی‌های خودسرانه و ستم‌های اجتماعی، به مردم بیشترین تضمین را بدهد. این آزادی به عنوان موضوعی سیاسی و مرتبط با روابط فرد با دولت و روابط فرد با افراد دیگر، مورد توجه لیبرال‌ها نیز بوده است و از این حیث، آزادی دارای نمود عملی و واقعی است.^(۱)

این آزادی موضوع پژوهش در اندیشه لیبرال است (آزادی مورد نظر لیبرالیسم همین آزادی مدنی است)؛ زیرا لیبرالیسم یک جریان سیاسی و اقتصادی و به دنبال تعمیق آزادی

(۱) نگاه: «حقیقة الليبرالية وموقف الإسلام منها» د. عبدالرحیم السملی ۱۴۷.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

اجتماعی است و نه آموزه‌ای دینی که موضوع قضا و قدر و میزان توانایی بنده به نسبت افعالش را به بحث گذارد.

آزادی‌های مدنی به دو دسته تقسیم می‌شود: آزادی منفی (سلبی) و آزادی مثبت (ایجابی).

۱- رویکرد سلبی (آزادی منفی)

منظور از آزادی در معنای سلبی آن در تصور لیبرال: توانایی شخص بر انجام یا عدم انجام کار و فقدان موانع تاثیرگذار است.

تقریباً میان لیبرال‌ها بر فهم معنای سلبی آزادی اتفاق نظر است و از این طریق، مشروعیت یک دولت را به میزان احترامی که برای آزادی سلبی قائل است وابسته می‌دانند، آزادی نیز مانند سایر حقوق طبیعی، نتیجه و ثمره قوانین نیست، بلکه قوانین و مقررات چیزی نیست جز ابزارهایی سازمان‌یافته که اقتدار عمومی از آن برای پشتیبانی از حقوق استفاده می‌کنند.

اقتدار سیاسی مشروع، اقتداری است که قوانینی را وضع کند که از آزادی حمایت کند.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

«فریدریش هایک» می‌گوید: «آزادی شرایط و حالتی است که فرد در اثر اجبار سرکوب‌گرانه شخص دیگر تحت فشار قرار نگیرد. آزادی لیبرالیسم متفاوت از هرج و مرج است. باید همه موانعی که انسان‌ها را از دستیابی به اهداف قانونی خود باز می‌دارد از میان برداشت»^(۱).

به این ترتیب، این مفهوم از آزادی را می‌توان این‌گونه توصیف کرد: جلوگیری از مداخله نیروهای حکومتی یا مقامات دیگر در آزادی فرد است، مگر در رابطه با قوانینی که آزادی‌های افراد را تنظیم می‌کند. این ممنوعیت باعث می‌شود قدرت‌ها و مقامات نتوانند به خواسته‌های خاص خود برسند و باید قانون اساسی این مفهوم را داشته باشد تا قانون‌گذار را از اعمال هرگونه اجبار به واسطه وضع قوانین استبدادی منع کرده و آزادی انسان را حفظ کند.

این مفهوم از آزادی بر جلوگیری از مداخله دیگران تمرکز می‌کند ولی آزادی فرد را بدون هیچ راهنمایی به حال خود وا می‌نهد؛ چون راهنمایی، دروازه مداخله مستبدانه را باز می‌کند، لذا به فعل خودکارورها شده انسان اکتفا می‌کند.^(۲)

بنابراین ویژگی متمایز این رویکرد از غیر، عدم هرگونه اجبار، بردگی و محدودیت برای آزادی افراد است، از این رو فعل انسان خودکار شده و از برنامه‌ریزی قبلی برای او خارج می‌شود.

(۱) به نقل از «اللیبرالیة إشکالیة مفهوم» یاسر قنصوة ۱۱.

(۲) نگا: «حقیقة اللیبرالیة وموقف الإسلام منها» د. عبدالرحیم السملی ۱۳۱.

۲- رویکرد ایجابی (آزادی مثبت)

طرفداران این رویکرد بر این باورند که شهروند صرفاً فردی نیست که از حقوق طبیعی (آزادی) - که مرجع و اقتدار عمومی متعهد به احترام و حمایت از آن است - برخوردار باشد بلکه او شخصی است که [خودش سرور خود بوده و تصمیم می‌گیرد، نه آن که برایش تصمیم بگیرند؛ تا آنجا که] قانون وضع می‌کند و بدان ملتزم می‌شود و به این صورت او آزاد خواهد بود، آزادی، نقض قانون نیست بلکه اصل و جوهر قانون است.

«جان لاک» می‌گوید: «فقدان قانون به معنای عدم آزادی است»^(۱) و شاید این ناشی از فلسفه آنان است که می‌گویند: قانون در حقیقت از هر فرد سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا افراد، نمایندگان را انتخاب کرده و نمایندگان به نیابت از آنان به وضع قانون می‌پردازند، در نتیجه مردم از آزادی خود برای کنترل و تنظیم آزادی خود استفاده می‌کنند.

«برلین» این مطلب را خلاصه می‌کند: «اهداف عقلانی برخاسته از طبیعت‌های «حقیقی» ما باید با هم به توافق برسند، یا باید این نفس کم‌مایه، نادان، لگام سپرده به امیال، هیجانی و تجربی را مجبور کنیم علی‌رغم فریادهای اعتراضی به این توافق برسد.

آزادی به معنای آزاد بودن برای انجام هر کار احمقانه، اشتباه یا غیر منطقی نیست.

(۱) به نقل از "حدود الحریه" آیزا برلین ۴۵-۴۶.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

همانگونه که واداشتن (مجبور کردن) انسانی که میل به تجربه و اختیار (آزمایش و خطا) دارد به اینکه رفتار درست را انجام دهد، به هیچ عنوان ظلم و استبداد نبوده و بلکه عین آزادسازی است»^(۱).

دو نوع رویکرد فوق، هر چند در اصل آزادی، متفق بوده اما در نقاط زیر با یکدیگر تفاوت دارند:

- رویکرد منفی، بر عدم مداخله هر نوع عوامل بیرونی متکی است و این مسئله را معیار آزادی می‌داند، در حالی که رویکرد مثبت، بر سازماندهی کنش انسان به گونه‌ای که منافع خاص و عام او را محقق کند استوار است.

- بنابر رویکرد سلبی، انجام کارها به صورت خودکار و بدون برنامه ریزی منجر به برآمدن تمدن می‌شود در حالی که رویکرد ایجابی در همه امور برنامه ریزی را برای ساختن تمدن ضروری می‌داند.

نقد و بررسی آزادی

با توجه به موارد فوق می‌توان ملاحظات ذیل را نگاشت:

۱- انقلاب اروپا به کنار زدن دین از صحنه سیاست اکتفا نکرد، بلکه دین و همه دعوتگرانش را مجرم و بزهکار دانست، در عوض، انسان را تمجید کرده و استقلال او را پاس داشت و

(۱) "حدود الحریه" آیزا برلین ۴۶.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

همه محدودیت‌ها خواه دینی، اخلاقی یا اجتماعی را شکست و او را از هر محدودیتی آزاد دانست جز قانونی که وی با انتخاب نماینده وضع کرده است.

این البته بدون شک سایر مکاتب غربی را که به آزادی دعوت می‌داد در تناقض آشکار انداخت؛ زیرا در اشباع جنبه مادی انسان افراط کرده و جنبه روحی و معنوی انسان را ضعیف نموده است؛ و این از جمله عوامل انتشار یافتن پدیده خودکشی به عنوان گزینه‌ای برای برون رفت از بحران‌های روانی پیروان این مکاتب است.

به دلیل این خطرات، خردمندان و عقلای غرب فریاد برآورده که باید با این آزادی دروغین مقابله کرد؛ همان آزادی که اخلاق و دین و انسانیتی که در غرب باقی مانده را نابود می‌کند.

«استوارت اودال» می‌گوید: «این انجیلِ تخریب و نابودی است که می‌گوید رشد، همان پیشرفت است». (۱) «دوبو» نیز می‌گوید: «مردم از این مسابقه دیوانه‌وار برای تغییر دائم خسته شدند. بزرگسالان خسته شدند و نوجوانان فریاد می‌زنند: این دنیا را نگه دارید؛ ما می‌خواهیم از آن خارج شویم». (۲)

این پیامد حتمی برای کسی است که از راه مستقیم خداوند گمراه شده است، خداوند متعال می‌فرماید: **لَوْ مَنَّ أَغْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**

(۱) نگاه: «انسانیه الإنسان» رالف بارتون بری ۲۳۰.

(۲) همان.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

أَعْمَى؛ [طه: ۱۲۴] (و هرکه از یاد من روی بگرداند زندگی تنگ [و گرفته ای] خواهد داشت؛ و روز قیامت او را نابینا گرد می‌آوریم).

۲- این ادعا که آزادی، حق طبیعی انسان است و این حق از طبیعت او ناشی می‌شود نه از هیچ نیروی دیگری... انسان را تبدیل به فردی می‌کند که با داشتن این ملکیت، تابع و مدیون جامعه نیست. نیز افراد را وارد درگیری داغی کرده تا با این توجیه که ما از حق فردی در مالکیت برخورداریم، بتوانند خود را اثبات کنند. با کمال تعجب [پدر ایدئولوژی لیبرالیسم کلاسیک] «جان لاک» که در تفکر لیبرال به عنوان بنیان‌گذار دموکراسی لیبرالیسم شناخته می‌شود، از مدعیان برجسته اصل آزادی است، با این حال به عنوان یکی از تاجران بزرگ برده در غرب اروپا محسوب می‌شود!^(۱) شاید دلیل این که جان لاک دیدگاه آزادی را پذیرفته، حرص و اشتیاق او برای ایجاد یک ایدئولوژی بود که از سویی بتواند برای ثروت تلاش کند و از طرفی با توجیه اخلاقی، در برابر این کار آرامش مذهبی خود را بیابد.^(۲)

(۱) [مترجم: جامعه مدنی مدنظر جان لاک که خواهان مشارکت و رضایت این جامعه برای تاسیس حکومت مشروع است، فقط جامعه سرمایه‌داران و مالکان و مستکبران اقتصادی است. او همچنین آشکارا از استعمار و استثمار بی‌رحمانه دفاع می‌کرد].

(۲) [مترجم: از نظر جان لاک اگر انسانی فاقد عقل لازم باشد، انسان عاقل به جای او تصمیم می‌گیرد. این سخن استعمار را توجیه می‌کرد؛ آنان خود را عقل کل و بومیان کشورهای مستعمره بریتانیا را فاقد عقل می‌دانستند. از طرفی از دیدگاه لاک اسراف و تجاوز به طبیعت و پایمال کردن حق دیگر انسان‌هاست و اسراف مجوز جنگ است؛ یعنی جنگ با اسراف‌کار منصفانه است. این دیدگاه نیز

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

۳- درباره آزادی فردی که لیبرال‌ها ندایش را سر می‌دهند، منظورشان از فرد، همه انسان‌ها نیست، بلکه منظورشان سرمایه‌داران و مالکان است. این فهم و درک با عملکرد پیشگامان آزادی فردی تایید می‌شود؛ زیرا این اصطلاح تنها برای افراد تولید کننده ثروتمند در نظر گرفته شده است.

به عنوان مثال «ولتر» از نظریه‌پردازان بزرگ اصل آزادی فردی از حق مردمان فقیر در آموزش سخن می‌گوید و در کتاب «نامه‌های فلسفی» اینطور بیان می‌کند: «به نظر من ضروری است فقرا جاهل باشند، آموزش نباید به سمت و سوی نیروی کار هدایت شود بلکه بورژوازی زیبا و ساکنان شهرها باید آموزش ببینند، اما وقتی که مردم پست و فرومایه به تفکر علاقه‌مند شوند، همه چیز از بین می‌رود»^(۱)

«مونتسکیو»، نظریه‌پرداز لیبرال حقوق در کتاب «روح القوانین» می‌گوید: «همیشه در دولت افرادی وجود دارند که به واسطه نسب، ثروت یا شرف متمایز می‌شوند، اگر این افراد با عموم مردم مساوی شمرده شوند و مانند دیگران فقط یک رای در اختیار داشته باشند، این آزادی فراگیر برای آن‌ها مثل این است که آن‌ها را به بردگی گرفته باشند.

استعمارگری بریتانیا را توجیه می‌کرد؛ چون بدون کشت ماندن زمین‌های کشاورزی مستعمره‌ها اسراف بسیار بزرگی بود...].

(۱) به نقل از «نقد الليبرالية»، د. طیب بوعزه، ص ۷۳.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

بنابراین باید این افراد (یعنی ثروتمندان و نجیب‌زادگان و...) متناسب با امتیازاتی که دارند، حقی در قانون‌گذاری داشته باشند.^(۱)

این دیدگاه، محدود به یک دوره خاصی از لیبرالیسم نیست که تمام شده باشد، بلکه روشی است که از آن پیروی شده و بر سالیان و نگرش‌های پس از خود سایه افکنده است. شیوه‌های ابرقدرت‌های معاصر - موسوم به لیبرال - نمونه اجرای این دیدگاه را در عراق، فلسطین و دیگر مناطق ملتهب نشان می‌دهد. در حقیقت علل و اسباب واقعی در پرتو این زمینه فکری آشکار می‌شود.

۴- دوگانگی بین مسائل نظری و واقعی در دیدگاه آزادی؛ مهم‌ترین ارزش‌های رنسانس اروپا: آزادی و نشاط بوده، این دو مفهوم هم‌زمان عالی و کشنده‌اند. بزرگی این دو به این سبب است که ابزاری بودند که روح رنسانس اروپا را پدید آوردند و با گذر زمان از لحاظ روانی و عملی به جایی رسیدند که از نیاز اروپا و محیط محلی به سوی جنوب یعنی آفریقا و به سوی شرق یعنی آسیا سرازیر شد، و تاریخ استعمار آغاز شد. نتیجه این شد که آزادی و نشاط برای اروپا یک نعمت و برای دیگران نعمت و مصیبت گردید. در حالی که فرض بر این است که آزادی لیبرالیسم برای همه انسان‌ها آزادی به ارمغان آورد، نه فقط برای نژاد اروپاییان.

(۱) همان.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

۵- یک تفاوت اساسی بین دیدگاه اسلام و دیدگاه تمدن غرب به حقوق بشر وجود دارد؛ تمدن غرب با تبدیل حقوق بشر از حقوق طبیعی به مطالبات سیاسی، بزرگ‌ترین دستاوردهای خود را در این زمینه به دست آورد. در متون ثابت دین اسلام این حقوق، واجباتی ربانی است؛ شریعت اسلامی حقوق انسان را فریضه الهی و واجب شرعی قرار داده است، اما تمدن غرب آن را مجرد حقوق می‌شمارد. یکی از تفاوت‌های حق و واجب در این است که اولی توسط صاحب حق قابل اسقاط و تنازل است اما دومی توسط مکلف قابل اسقاط و کوتاه آمدن نیست.

مطلب سوم: عقلانیت (عقل‌گرایی)

عقل‌گرایی به معنای باور به اولویت عقل، از اصول مشترک لیبرالیسم و سایر مکاتب غربی است. چندین معنا از عقلانیت منظور می‌شود:

۱- هر موجودی برای وجودش دارای علت است، پس هر تفسیری که برای هر پدیده‌ای آورده می‌شود، باید معقول باشد. هواداران افراط‌گرای این دیدگاه، تفسیرات غیبی را رد می‌کنند هر چند از وحی باشد.

۲- معرفت از اصول عقلی ضروری گذشته سرچشمه می‌گیرد نه از تجارب حسی. عقل مجهز به این اصول است و بدین وسیله به معارف شکل می‌دهد. این دیدگاه «دکارت» و پیروان او مانند «هگل» است. در مقابل، دیدگاه تجربه‌گرایان وجود دارد که منکر این اصول بوده و می‌گویند: عقل صفحه‌ای سفید است.

۳- ایمان به عقل و توانایی آن در درک حقایق.

دادن این جایگاه به عقل، به یک اصل فکری باز می‌گردد که می‌گوید: قوانین عقل مطابق با قوانین اشیای خارجی است، لذا به کمک اشیای بیرونی نیازی ندارد. افراط‌گرایان‌شان وحی را رد می‌کنند؛ در نظر آنان عقل حقیقت را درمی‌یابد و نیازی به وحی نیست. و این همان دیدگاهی است که روشنفکران غربی، و بعد از آنها گرایش‌های الحادی غرب متبنی آن شدند.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

«دکارت» از نخستین‌های فلاسفهٔ رنسانس بود که در عقل‌گرایی تا آنجا پیش رفته که او را «پدر فلسفهٔ نوین» نامیدند. «جان لوئیس» می‌گوید: «دکارت تحقیقات آزاد را جایگزین پیروی از اقتدار، و استدلال عقلی را جایگزین ایمان کرد و بدین وسیله بنیان‌گذار فلسفهٔ جدید گردید».^(۱)

فلسفهٔ دکارت عقل را بزرگ داشته و آن را تنها منبع معرفت یقینی می‌دانست. دکارت در کتاب «گفتار در روش» می‌گوید: «عقل و درک درست، بهتر از هر چیز در میان مردم به‌طور مساوی توزیع شده است؛ چنان‌که هر کس فکر می‌کند که به حد نهایت از آن برخوردار است، به گونه‌ای که حتی زیاده‌خواه‌ترین افراد هم معمولاً به داشتن سهمی بیشتر از آن که دارند، تمایلی نشان نمی‌دهند. پسندیده نیست همگان را در این باره تخطئه کرد، بلکه این پذیرفتنی‌تر است که نیروی رسیدن به حکم صحیح و تمایز حق از باطل که در حقیقت بدان عقل می‌گویند در بین همه بالفطره مساوی است و اختلاف آرای ما نشانهٔ عاقل‌تر بودن یکی از دیگری نیست».^(۲)

جان لاک یک گام فراتر از او نهاده و خواستار پیروی وحی از عقل به هنگام تعارض است! او می‌گوید: «کسی که عقل را کنار می‌زند تا فضایی برای وحی بگشاید، نور هر دو را خاموش کرده است. این داستان شبیه قصهٔ کسی است که دیگری را قانع می‌کند دو چشمانش را

(۱) «العلم والدین فی الفلسفة المعاصرة» امیل بوئرو ۱۹.

(۲) «مقال عن المنهج»، رینییه دیکارت، ص ۳-۴.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

درآورده و در عوض چشمان، نوری کم به او داده شود که با یک تلسکوپ از ستاره‌های دوردست دریافت کند»^(۱)

رابطه لیبرالیسم با عقلانیت طی سه مرحله شکل گرفت:

۱- مرحله نوسازی (مدرنیزاسیون)^(۲): در این مرحله اندیشه منفعت محور - از طریق افزایش مداوم در تولید مادی - بر جوانب زندگی چیره شد. به همین دلیل دولت سکولار ملی در اروپا، و استعمار در خارج به منظور ضمانت این هدف پدید آمد و این بر اخلاق و خانواده انعکاس یافت.

۲- مرحله تجدد (مدرنیته): این مرحله، استمرار مرحله قبل است، همراه با عمیق‌تر شدن آثار فردگرایی و منفعت‌طلبی. در این مرحله دولت ملی با چالش‌هایی ناشی از حرکت غیر منضبط و تهی از اخلاق بازار روبرو گردید. همچنین استعمار مستقیم به استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل شده و رفتار عمومی به سمت مصرف‌گرایی تمایل پیدا کرد.

۳- مرحله پسا تجدد (پست مدرن): مرحله‌ای که در آن مصرف، هدف نهایی از هستی است، و محرک آن لذت فرد است. میانگین جهانی‌سازی افزایش یافت و نتیجه آن بزرگتر

(۱) به نقل از "قصة النزاع بين الدين والفلسفة"، د. توفیق الطویل ص ۲۱۴.

(۲) [مترجم: مدرنیزاسیون به دو معنا به کار می‌رود: ۱- مجموعه رویدادهای سیاسی، علمی، فنی و اجتماعی که در چند قرن اخیر در غرب پدیدار شده و اسباب پیشرفت صنعتی و قدرت سیاسی غرب را فراهم آورده است. ۲- فرایند انتقال بخشی از مدرنیته غربی سه قرن اخیر به کشورهای غیر غربی و غیر صنعتی است. مدرنیزاسیون در معنای اول امری درون‌زا و در معنای دوم امری وارداتی است].

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

شدن کمپانی‌های چند ملیتی و سازمان‌های غیردولتی بود. مسائل جهان از [موضوعاتی مثل] استعمار و آزادی به سمت مسائل زیست‌محیطی، ایدز و انقلاب اطلاعات تغییر یافت. نهادهای اجتماعی مانند خانواده در حال تضعیف هستند تا تعریفات تازه‌ای جایگزین‌شان شود: دومرد و کودک، یک زن و دو کودک، دوزن و چند کودک و... همه این‌ها به سبب پیشینه عدم وجود ثوابت و معیارهای حاکم بر اخلاق جامعه است، و توسعه فناوری گزینه‌های دیگری را به وجود آورده که قبلاً در زمینه مهندسی ژنتیک وجود نداشت.^(۱)

پس از این، لیبرالیسم عقل‌گرا تبدیل شد به «یک دیدگاه جامع از واقعیت که به شدت سعی در خنثی کردن رابطه دین، ارزش‌های مطلق و غیبات از همه زمینه‌های زندگی دارد. نتیجه این دیدگاه، نظریاتی است که بر ابعاد مادی این هستی تکیه داشته و شناخت مادی را تنها منبع معتبر اخلاق می‌داند و نگرش آن به انسان این است که این موجود تحت سلطه سرشت مادی و نه معنوی قرار دارد»^(۲). پیوند محکم بین لیبرالیسم و سرمایه‌داری نیز این دیدگاه را تقویت و تاکید می‌بخشد.^(۳)

(۱) نگاه: «حقیقة الليبرالية وموقف الإسلام منها» د. عبدالرحیم السملی ص ۱۵۷-۱۵۸، و «العلمانية» عبدالوهاب المسیری، وبسایت: اسلام اونلاین، مقاله: مفاهیم ومصطلحات.

(۲) «العلمانية» عبدالوهاب المسیری.

(۳) برای اطلاع بیشتر «صراع الحضارات» د. جعفر ادريس ۱۳۴ به بعد.

نقد و بررسی عقل‌گرایی

با توجه به مسائل گذشته، چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- عقل انسان - علی‌رغم بزرگ‌نمایی‌ها - از نگاه کسی که در آن تامل داشته محدود و ضعیف است؛ چون عقل مقید به حواس بوده و در احکامی که صادر می‌کند از آن پیروی می‌کند و ممکن است در خطا و اشتباه بیفتد. چنان‌که ابن‌قیم رحمت‌الله‌علیه می‌گوید: «قوة بینایی در معرض خطا است؛ بعضی از اشیا را بر خلاف واقع می‌بیند و برخی از توهمات را مشاهده می‌کند در حالی که در عالم خارج وجود ندارد پس چون عقل درباره آن داوری کند، اشتباهش آشکار می‌شود».^(۱) از سوی دیگر در احکامی که صادر می‌کند از حالات روانی و اجتماعی فرد، جدا نیست. «آلکسیس کارل» می‌گوید: «واضح است که فعالیت‌های عقلی به فعالیت‌های فیزیولوژی و جسمی بستگی دارد؛ چه این‌که تغییراتی که روی جسم اتفاق می‌افتد بر حالات روحی تاثیر گذاشته و بالعکس، تغییرات روحی بر جسم اثر می‌گذارد. حالت‌های معینی از عملکرد اندام واردی‌اند که پدیده‌های روان‌شناختی را تایید می‌کنند. انسان از جسم و شعور شکل گرفته، عقل و جسم هر دو در شکل‌دهی به انسان شریک هستند همچون اندام و سنگ مرمر در شکل دادن به مجسمه. نیز انسان نمی‌تواند شکل مجسمه را بدون تغییر در سنگ، تغییر دهد».^(۲)

(۱) "بدائع الفوائد" ابن‌قیم ۲۰۰/۳.

(۲) الإنسان ذلک المجهول، ۱۶۵ [این کتاب با عنوان "انسان موجود ناشناخته" توسط عنایت شکیباپور به فارسی ترجمه شده است].

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

روایتی از پیامبر صلی الله علیه وسلم مبنی بر ممنوعیت قضاوت در حالت خشم وجود دارد که به خوبی نشان می‌دهد عقل تحت تاثیر حالات روانی قرار می‌گیرد. انسان در این حالت (خشم) قضاوتی مخالف صواب می‌کند. بسیاری از دانشمندان اعم از مسلمان و غیر مسلمان به قصور و محدودیت عقل اعتراف کرده‌اند.

«کانت» می‌گوید: «عقل باید در تصورات خود از حد تجربیات حسی پا را فراتر نگذارد؛ چون افکار ما نمی‌تواند به ماهیت و درون اشیا راه یابد. اگر بخواهیم ماهیت و هسته اشیا را با همان ابزار و وسایلی - چون زمان، مکان، سببیت و... - که پدیده‌ها را به واسطه آن‌ها می‌شناسیم، پی ببریم در خطا و تناقض افتاده‌ایم»^(۱)

«جان لاک» نیز می‌گوید: هر اندیشه‌ای در ذهن ما، ریشه در حواس ما دارد. هر که همه حواس یا یکی از آن‌ها را نداشته باشد، در ذهنش نسبت به آن محسوس هیچ تصور و اندیشه‌ای نخواهد داشت. لذا هیچ چیزی در عقل وجود ندارد مگر این که قبلاً در حواس او نقش بسته باشد؛ زیرا عقل صفحه‌ای سفید است که پیش از حواس، کسی بر آن نقشی نبسته است»^(۲)

۲- عقل انسان مانند سایر صفات کمال، هر چند مایه کمال انسان است اما مرزهایی دارد که از آن فراتر نمی‌رود. انسان و ویژگی‌هایی که دارد مخلوق بوده و مانند سایر مخلوقات در معرض قوت، ضعف، ترس، وجود و عدم و... قرار می‌گیرد. خداوند متعال عقل را در ادراک

(۱) به نقل از "قصة الفلسفة الحديثة" احمد امین/۱/۲۹۱.

(۲) به نقل از "العقل والإيمان في الإسلام" صابر طعیمه ۲۸.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

اشیا محدود آفریده و عقل قدرت گذر از آن محدودیت‌ها را ندارد و گرنه در درک گذشته و حال و آینده، با خدای علیم و خبیریکسان می‌شد و اگر عقل چنین توانی را داشت به وحی و نبوت نیاز پیدا نمی‌کرد؛^(۱) حال این که خداوند می‌فرماید: **﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾** [اسراء: ۱۵] (و ما [هیچ شخص و قومی را] مجازات نخواهیم کرد، مگر این که پیغمبری [برای آنان] بفرستیم).

عقل هرچند درک می‌کند، اما درک عقل به بخشی از اشیا تعلق می‌گیرد و همین ادراک ناقص و نصف نیمه نیز دچار ضعف و کاستی‌هایی مانند غفلت، فراموشی، جهل، عدم احاطه و خطا و... می‌شود.

استاد سید قطب می‌گوید: «برنامه‌ای که قرآن دارد - که بی‌شک بهترین روش است - این است که به مردمان در مورد آنچه به سود آنان است و فهم و درک انسانها بدان می‌رسد و می‌تواند آن را بشناسد پاسخ دهد. نیروی عقلانی ایشان را در راه چیزی که حاصل و ثمری ندارد و در غیر مجالی که ابزارش را در اختیار دارد و به آن احاطه دارد، به هدر نمی‌دهد... البته این محدودیتی برای عقل بشری نیست که تلاش نکند، اما رهنمودی است برای این عقل که در داخل مرزهای خود و همان مجالی که برایش قابل درک است تلاش کند زیرا

(۱) نگاه: "الاعتصام" شاطبی ۳۱۸/۲، و "منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد" د. عثمان بن علی

حسن ۱/۱۷۴.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

سرگردان شدن در این بیابان و هدر دادن توان در آنچه عقل را به ادراکش راهی نیست بی‌فایده است، زیرا عقل ابزار این درک را در اختیار ندارد»^(۱).

برای تعیین مجال استدلال عقلی می‌توان علومی که عقل به درک آن‌ها نائل می‌شود را به سه دسته تقسیم کرد:^(۲)

الف) دانش‌های ضروری: علومی که امکان تشکیک و تردید در آن وجود ندارد؛ چه این که ملازم همه صاحبان خرد بوده و از ایشان قابل جدا شدن نیست: مانند علم انسان به وجود خودش، و این که دو بیشتر از یک است و جمع بین نقیضین یا رفع هر دو محال است و مواردی از این قبیل که آن‌ها را قوانین ضروری عقل می‌نامند.

ب) دانش‌های نظری: دانش‌هایی که با نظر و استدلال قابل دستیابی است، البته پایه‌ی نظر باید علوم ضروری باشد تا وجه صحت دانسته شود. این بخش از دانش، بسیاری از علوم را در بر می‌گیرد: مانند علوم طبیعی، ریاضیات، پزشکی، صنعت و...

(۱) «فی ظلال القرآن» سید قطب ۲۲۴۹/۴. با این سخن زیبایی که از سید قطب رحمه الله شنیدیم، کتابش «فی ظلال القرآن» دارای بعضی خطاهاست، مخصوصاً در باب صفات خداوند متعال مانند صفت استوا و غیر آن، و شاید سبب این خطاها این اسباب زیر باشد: ۱- محیط علمی که در آن زندگی می‌کرد. ۲- اشعری بودن. ۳- متخصص نبودن ایشان در علوم شرعی.

(۲) نگاه: «الاعتصام» شاطبی ۳۱۸/۲-۳۲۲ و «الرسالة» شافعی ۳۸، و «منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد» عثمان بن علی حسن ۱/۱۷۶.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

علوم نظری نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: نوعی که کار صرفاً عقلی است و این خوی دانش‌های ثانوی همچون صنعت و زراعت و... است. نوع دوم با تأمل و نظر در ادله شرع و تلاش برای برپایی بندگی صورت می‌پذیرد. امام شافعی - رحمه الله - درباره آیه ۱۶ سوره نحل: **{وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ}** (و نشانه‌هایی [برای یافتن مسیرها در طول روز آفرید] و توسط ستاره [ها نیز در شب] راهیابی می‌کنند). می‌گوید: «خداوند برای ایشان نشانه‌ها آفرید و مسجد الحرام را برای ایشان مشخص و نمایان ساخت و ایشان را امر کرد که به سوی این قبله رو کنند. مردم با علامات آفریده شده و با عقل‌هایی که از آن بهره‌مند هستند با آن علامات را تشخیص می‌دادند، به سوی قبله رو کردند. همه این‌ها بیان و نعمتی است از سوی خداوند ستودنی».^(۱)

ج) علوم خبری: این دانش با مجرد عقل دانسته نمی‌شود مگر این‌که مسیری برای دانستن آن برایش قرار دهند مانند مسائل پنهان و غیب (که به نسبت حواس مستقیم ما غیب محسوب می‌شود). این مسائل غیبی می‌تواند جزو چیزهایی باشد که به نسبت علم انسان عادی است و بدان عادت دارد: مثل دانستن آنچه در زیر پای انسان دفن شده یا علم به [وجود و اوصاف] شهری که از انسان دور بوده و هیچ‌گاه خودش به آنجا نرفته است و نیز مانند دانستن اموری که به نسبت دانش انسان عادی نبوده و بدان عادت نداشته است مانند علم به رستاخیز، محاسبه و پاداش و جزئیات این مسائل. این امور

(۱) نگاه: "الرسالة" شافعی ۳۸.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

تنها از طریق خبر به اثبات می‌رسد و خیلی از مسائل اعتقادی به ویژه جزئیات آن‌ها مربوط به این علوم یعنی علوم خبری می‌شود.

۳- آشفته‌گی **سنجش عقل**: به همین جهت خداوند مجرد ایجاد عقل برای مردم را حجتی برای محاسبه در روز رستاخیز قرار نداده است و بلکه پیامبرانی را برای ایشان گسیل داشته است: **رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا** [نساء: ۱۶۵] (پیامبرانی [فرستادیم] که بشارت‌بخش و بیم‌دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد؛ و الله همواره شکست‌ناپذیر حکیم است).

از واضح‌ترین دلایل آشفته‌گی میزان عقلی این است که بزرگان عقل‌گرایی غربی در تعیین میدان عمل عقل دچار آشفته‌گی هستند. «دکارت» که پدر فلسفه نوین است عقل را در همه چیز حجت می‌داند جز در امور غیبی.^(۱) در حالی که فلاسفه عقل‌گرای دیگر عقل را بی‌مرز دانسته و آن را منشأ همه علوم می‌دانند. «هیوم» می‌گوید: «با کدام دلیل بگوییم ادراکات ذهن باید از اشیای خارجی حاصل شود و نمی‌توان از خود نیروی عقل حاصل کرد؟»^(۲) بنابراین عقل را منشأ شناخت همه چیز دانسته و این باعث شده در اشتباهات بزرگی واقع شود.

(۱) نگاه: «التأملات في الفلسفة الأولى»، دیکارت، ص ۲۲۰ با تصرف، و «أقنعة ديكارت العقلانية تتساقط»، د. محمد عثمان الخشت، ص ۲۱.

(۲) نگاه: «تاریخ الفلسفة الحديثة»، د. یوسف کرم، ص ۱۷۷.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

اما در شریعت اسلام؛ از اموری که برای تکریم عقل قائل شده این است که عرصه‌هایی برایش در نظر گرفته که می‌توان با خیال آسوده در آن جولان دهد و زمانی که درست از آن استفاده شود موفق می‌گردد؛ زیرا واضح است که کار عقل در غیر میدان خود باعث می‌شود در معرض خطا و اشتباه واقع شود؛ چون عرصه‌هایی وجود دارد که عقل (به تنهایی) آن را درک نمی‌کند، مانند علم به غیب، و میدان‌هایی وجود دارد که عقل حکمت‌ها و علل واقعی آن را درک نمی‌کند، مانند مسائل تعبدی؛ پس وا داشتن عقل به ورود در این گونه مسائل باعث اتلاف تلاش و وارد کردن عقل به پیچ و خم‌ها و بیراهه‌ها است. بنابراین بزرگداشت عقل این است که در زمینه‌هایی که با عملکردها، وظایف و ویژگی‌هایش سازگاری دارد، مورد استفاده قرار گیرد.

خاتمه

از مطالب گذشته می‌توانم برخی از نتایج و توصیه‌ها را به شرح زیر بیاورم:

مهم‌ترین نتایج

- ۱- اصطلاح لیبرالیسم از جهت لغوی دارای چند معناست که در استعمال به مهم‌ترین معانی خود یعنی آزادی محدود شده است.
- ۲- بین محققان و متخصصان در موضوع لیبرالیسم اتفاق نظر وجود دارد، مبنی بر این‌که تعریف لیبرالیسم وظیفه مهمی است که با دشواری و ابهام روبرو است؛ منشأ این ابهام را می‌توان در ابهام در اصل فردگرایی، ابهام در اصل آزادی، هم‌نوایی این مکتب با واقع، تعدد و اختلاف وابستگی‌های فکری-فرهنگی نظریه‌پردازان لیبرال و ارتباط این مکتب با سرمایه‌داری سراغ گرفت. این التباس و گنگی در مفهوم لیبرالیسم مانع از یافتن ویژگی‌ها و مشخصه‌های این مکتب - که مرز جدایی آن با سایر مکاتب است - نمی‌شود، پس می‌گوییم: لیبرالیسم از جنبه فکری به معنای آزادی فکری، آزادی باور و آزادی بیان است و از ناحیه اقتصادی به معنای آزادی مالکیت خصوصی و آزادی کار اقتصادی منظم و مطابق با قانون بازار بوده و در سطح سیاسی به آزادی جامعه، تاسیس احزاب و انتخاب قدرت عنایت دارد.

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

۳- مکتب لیبرال بر چندین مبنا و پایه فکری - که قدر مشترک همه گرایش‌ها و جریان‌ات لیبرال بوده - بنا شده است و نمی‌توان فردی که این اصول فکری را پذیرفته لیبرالیست دانست؛ به این دلیل که این اصول فکری اجزای سازنده و حد فاصل مکتب لیبرال از سایر مکاتب است. این مبانی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

نخست: «آزادی» و «فردگرایی» از پایه‌های ذاتی و مشخصه لیبرالیسم بوده و با این دو ویژگی، لیبرالیسم از سایر مذاهب فکری غرب که در رنسانس و نوزایی پدید آمدند متمایز می‌شود.

دوم: «عقل‌گرایی» از پایه‌های مشترک لیبرالیسم و بقیه مذاهب فکری غرب است.

۴- فردگرایی به دو مفهوم مختلف آمده است: فردگرایی به معنای خودپرستی و خودخواهی. فردگرایی به معنای استقلال فرد از طریق عمل پیوسته و اعتماد به نفس.

۵- فردگرایی کلاسیک (سنتی): در این نوع نگاه، افراد برای دستیابی به منافع و سرنوشت خود نباید به کسی یا چیزی غیر از خود متکی باشند. وظایف دولت محدود است. در این تصور از فردگرایی، آزادی‌ها به امکانات و روش‌هایی تبدیل می‌شوند که در مقابل ابتکارات افراد قرار می‌گیرد (و او را در رسیدن به اهدافش یاری می‌دهند).

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

- ۶- در فردگرایی مدرن، بر خلاف باور فردگرایی، حالت طبیعی انسان را مظهر فردیت دانسته و باور دارد که با نبود اجبار، این فردیت به طور خودکار پدیدار می‌شود. از منظر فردگرایی مدرن، فردباوری از طریق عمل، اعتماد انسان به توانایی خود، رهایی از عالم طبیعی و برتری جستن بر دنیای طبیعت و حس توانایی بر انجام هر کاری همراه با اعتماد و اطمینان کامل شکل می‌گیرد.
- ۷- اصل آزادی چنان با پیچیدگی روبرو است که بیش از دویست تعریف درباره آزادی ارائه شده است.
- ۸- با وجود اختلاف دیدگاه فلاسفه غرب در تعریف و تعیین محدوده آزادی، اما رویکرد ذهنی و موضع غربی به مفهوم آزادی دارای دو ویژگی بارز است: خنثی کردن دین و انزوای آن از مداخله در مفهوم آزادی و تقدم آزادی فردی و طغیان جنبه فردگرایانه از نظر حدود و طبیعت آن.
- ۹- آزادی به دو دسته آزادی فردی و آزادی مدنی تقسیم می‌شود. اما آزادی مد نظر لیبرال دومی است؛ زیرا لیبرالیسم یک جریان سیاسی و اقتصادی است و به دنبال عمیق‌تر کردن آزادی اجتماعی است و لیبرالیسم آموزه‌ای دینی نیست که موضوع قضا و قدر و میزان توانایی بنده به نسبت افعالش را به بحث گذارد.
- ۱۰- آزادی‌های مدنی به دو دسته تقسیم می‌شود: آزادی منفی (آزادی از هر نوع دخالت بیرونی) و آزادی مثبت (آزادی در آنچه فرد می‌خواهد).

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن

منظور از آزادی در معنای سلبی آن در تصور لیبرالیسم: توانایی شخص بر انجام یا عدم انجام کار و فقدان موانع تاثیرگذار است. بر اساس رویکرد سلبی، انجام کارها به صورت خودکار و بدون نقشه و برنامه‌ریزی منجر به ساخت و ساز تمدن می‌شود.

رویکرد آزادی مثبت: طرفداران این رویکرد بر این باورند که شهروند صرفاً فردی نیست که از حقوق طبیعی (آزادی) - که مرجع و اقتدار عمومی متعهد به احترام و حمایت از آن است - برخوردار باشد بلکه او شخصی است که [خودش سرور خود بوده و تصمیم می‌گیرد، نه آن که برایش تصمیم بگیرند؛ تا آنجا که] قانون وضع می‌کند و بدان ملتزم می‌شود و به این صورت او آزاد خواهد بود. آزادی نقض قانون نیست بلکه اصل و جوهر قانون است. رویکرد ایجابی در همهٔ امور برنامه‌ریزی را برای ساختن تمدن ضروری می‌داند.

۱۱- شاید ارتباط مستحکم لیبرالیسم و کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) علت دوگانگی فکری نظریه‌پردازانش مانند جان لاک، ولتر و... را روشن کند.

۱۲- آزادی فردی که لیبرال‌ها ندایش را سر می‌دهند، منظورشان از فرد همهٔ انسان‌ها نیست، بلکه منظور سرمایه‌داران و مالکان است.

۱۳- رابطه لیبرالیسم با عقل‌گرایی طی سه مرحله شکل گرفت: مرحله نوسازی (مدرنیزاسیون)، مرحله تجدد (مدرنیته) و مرحله پسا تجدد (پست مدرن).

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

۱۴- میانه‌روی دین اسلام درباره عقل؛ که با بخشیدن نقش حقیقی و مناسب به عقل در این مسئله نمایان است و این موضوع با تقسیم علوم به ضروری و نظری و ارتباط عقل و خرد با هریک واضح می‌گردد.

مهم‌ترین توصیه‌ها

- ۱- ضرورت پژوهش اثر اقتصاد بر اندیشه‌ها و رویکردهای غربی.
- ۲- مطالعه تاریخ اروپا و شناخت اسباب حقیقی و دلایل واقعی نبرد بین دین و اندیشه و بیان آن برای نسل مسلمان؛ به گونه‌ای که قربانی افراد شیاد نشوند. افراد شیادی که به آنان نسبت روشنفکری می‌دهند و آنانی که سعی می‌کنند عقب‌ماندگی مسلمانان امروزی را به دین نسبت دهند.
- ۳- ضرورت نشان دادن دوگانگی سران اندیشه اروپا در نظریه‌پردازی و عملکردشان تا این نسل قربانی بیگانگی معرفتی نشود.
- ۴- نشر دانش صحیح و معتبر شرعی و نزدیک گرداندن رویکرد سلف صالح به همه اقشار جامعه از طریق همه امکانات ممکن. این کاریکی از بزرگترین خدمات به امت اسلامی است که آنان را از راه‌های انحرافی باز می‌دارد.
- ۵- تلاش برای خاموش کردن هر دعوت و فراخوانی که از ادله شرعی پا را فراتر می‌گذارد؛ و این امر ابتدا با نشر فرهنگ بزرگداشت ادله شرعی و این‌که شرع

اصول لیبرالیسم و دیدگاه اسلام نسبت به آن |

مستحق پیروی و تسلیم شدن است، سپس با پاسخ‌گویی علمی و عینی نسبت به شبهات حاصل می‌شود.

۶- باز کردن دروازه ارتباط با افراد تاثیر گرفته از رویکردهای غربی برای کشف و پاسخ دادن شبهات، با توجه به هدف دعوت و هدایت آن‌ها، نه به قصد کوبیدن و پیروز شدن.

۷- تحقیق درباره جهات بیگانه‌ای که از این رویکردها پشتیبانی می‌کنند و افشای آنان تا مردم بدانند این رویکردها به لحاظ فکری و از نظر فرجام دارای ایراد است.

نکته آخر این که اینجانب ادعای کمال یا حتی چیزی نزدیک بدان را ندارم. همین بس که تلاش خود را به میان نهادم و اشتباه و خطا را از کار خود انکار نمی‌کنم، امیدوارم که خداوند مرا در اشتباهاتم معذور دارد. اگر سخن درستی گفته‌ام، تنها از طرف خدا بوده و اگر خطا بوده از جانب من و شیطان است و خدا و پیامبرش از خطای من مبرا هستند. در ابتدا و انتهای هر کاری الله متعال شایسته حمد و ستایش است. خداوند بر پیامبر و پیروان او تا روز قیامت، سلام و درود فرستد.

فهرست منابع

- ١- أسئلة الحقيقة ورهانات الفكر مقاربات نقدية، علي حرب، دار طليعة، بيروت، ط:١، ١٩٩٤.
- ٢- الاستدلال الخاطئ بالقرآن والسنة على قضايا الحرية، د. ابراهيم الحقييل، مركز البيان، الرياض، ط:١، ١٤٣٤هـ.
- ٣- الإسلام والليبرالية نقيضان لا يجتمعان، شحاتة صقر، دار الخلفاء الراشدين، الاسكندرية.
- ٤- الاعتصام، ابو اسحاق الشاطبي، دار الفكر، بدون تاريخ.
- ٥- إعلام الموقعين عن رب العالمين، ابن قيم الجوزية، تحقيق: مشهور آل سليمان، دار ابن الجوزي، الدمام، ط:١، ١٤٢٣هـ.
- ٦- الإنسان ذلك المجهول، الكسس كارل، شرح بولس سويد المخلصي، ط:١، ١٩٤٥.
- ٧- إنسانية الإنسان، رالف بارتون بري، ترجمه: سلمي الخضراء، مكتبة المعارف، ١٩٦١.
- ٨- بدائع الفوائد، ابن قيم الجوزية، دار الكتب العربي، بيروت.
- ٩- تاريخ الفكر الأوروبي الحديث، رونالد سترومبرج، ترجمه: احمد الشيباني، دار القارئ العربي، القاهرة، ط:٣، ١٤١٥هـ.
- ١٠- تاريخ الفلسفة الحديثة، يوسف الكرم، دار المعارف، القاهرة، ط:٥.

اصول ليبراليسم و ديدگاه اسلام نسبت به آن

- ١١- تساقط اقنعة ديكرات العقلانية، محمد الخشت، القاهرة، دار قبا، ١٩٩٨.
- ١٢- تطور الفكر السياسي من الاشتراكية إلى الليبرالية الجديدة، عدنان السيد، دار امواج، بيروت، ط:١، ٢٠٠٢.
- ١٣- جاهلية القرن العشرين، محمد قطب، دار الشروق مصر، ١٣٩٨هـ.
- ١٤- حدود الحرية، آيزا برلين، ترجمه: جمانا طالب، دار الساقى، بيروت، ط:٢، ١٩٩٢.
- ١٥- حرية الثقافية، جون ديوي، ترجمة: احمد قنديل، مكتبة الانجلو المصرية، القاهرة.
- ١٦- حقوق الإنسان وحرياته الأساسية، هاني الطعيمات، دار الشروق مصر، ١٤٢٢هـ.
- ١٧- حقيقة الليبرالية وموقف الإسلام منها، عبدالرحيم السلمي، مركز ناصيل، جدة، ط:١، ٢٠٠٩.
- ١٨- حكمة الغرب، برتراند راسل، ترجمة: فؤاد زكريا، عالم المعرفة، الكويت، ١٩٨٣.
- ١٩- الحلول المستوردة وكيف جنت على امتنا، د. يوسف القرضاوي، مكتبة وهبة، ط:١، ٢٠٠٦.
- ٢٠- درء تعارض العقل والنقل، ابن تيمية، تحقيق: محمد رشاد سالم. بدون تاريخ.
- ٢١- الراسمالية والحرية، ميلتون فريدمان، ترجمة: يوسف عليان، مركز الكتب الاردن، ١٩٨٧.

اصول ليبراليسم و ديدگاه اسلام نسبت به آن |

٢٢- الرسالة، محمد بن ادريس الشافعي، تحقيق: احمد شاکر، المكتبة العلمية بيروت.

٢٣- صراع الحضارات، جعفر ادريس، مركز البيان، الرياض، ط:١، ١٤٣٣هـ.

٢٤- الصفدية، ابن تيمية، تحقيق: محمد رشاد سالم، دار الفضيحة الرياض، ١٤٢١هـ.

٢٥- الصواعق المرسله على الجهمية والمعطله، ابن قيم، علي محمد دخيل الله، دار العاصمة الرياض، ط:٣، ١٤١٨هـ.

٢٦- العقل والايمان في الاسلام، صابر طعيمة، دار الجيل، ط:١، ١٣٩٩هـ.

٢٧- العلم والدين في الفلسفة المعاصرة، اميل بوثرو، ترجمه: احمد الاهواني، مصر، ١٩٧٣.

٢٨- الفردية قديما و حديثا، جون ديوي، ترجمه: خيري حماد، مراجعة: مروان الجابر، دار مكتبة الحياة، ١٩٦٥.

٢٩- فضاءات الحرية، سلطان العميري، المركز العربي للدراسات الانسانية، الرياض، ٢٠١٣.

٣٠- في ظلال القرآن، سيد قطب، دار العلم. بدون تاريخ.

٣١- القانون الدستوري والمؤسسات السياسية، اندري هوريو، ترجمة: علي مقلد وآخرون، الاهلية للنشر والتوزيع، بيروت، ١٩٧٧.

اصول ليبراليسم و ديدگاه اسلام نسبت به آن |

- ٣٢- قصة الفلسفة الحديثة، احمد امين، المكتب الاقليمي، ١٩٨٦.
- ٣٣- قصة النزاع بين الدين و الفلسفة ، توفيق الطويل، مكتبة مصر، القاهرة، ط:٢، ١٩٥٨.
- ٣٤- الليبرالية اشكالية مفهوم، ياسر قنصوة، رؤية للنشر، القاهرة، ط:١، ٢٠٠٨.
- ٣٥- الليبرالية الجديدة أسئلة في الحرية والتفاوضية الثقافية، عبدالله الغدامي، المركز الثقافي، الدار البيضاء، ط:١، ٢٠١٣.
- ٣٦- الليبرالية المصرية، د. رفعت السيد، الأهالي، دمشق، ط:١، ٢٠١٣.
- ٣٧- الليبرالية في الفكر العربي، حسين معلوم، المجلس القومي للثقافة الرباط، ط:١، ١٩٩٢.
- ٣٨- مجموع فتاوى شيخ الاسلام ابن تيمية، جمع و ترتيب: عبدالرحمن بن قاسم، مجمع الملك لطباعة المصحف الشريف، المدينة المنورة، ١٤١٦هـ.
- ٣٩- المذاهب المعاصرة وموقف الاسلام منها، د. عبد الرحمن عميرة، دار اللواء، ط:٢، ١٣٩٨هـ.
- ٤٠- مذاهب فكرية معاصرة، محمد قطب، دار الشروق القاهرة، ط:٥، ١٤١١هـ.
- ٤١- مشكلة الحرية، د. زكريا ابراهيم، مكتبة مصر، القاهرة، ١٩٧٢.

اصول ليبراليسم و ديدگاه اسلام نسبت به آن |

٤٢- معجم الفلسفة أهم المصطلحات وأشهر الأعلام، محمد يعقوبي، دار الكتاب الحديث، القاهرة، ١٤٢٩هـ.

٤٣- المعجم الفلسفي، د. جميل الصوفيا، دار الكتاب العالمي، بيروت، ١٤١٤هـ.

٤٤- مفهوم الحرية في الاسلام دراسة في مشكلات المصطلح وابعاده في التراث العربي الاسلامي، فرانز روزنتال، ترجمه و تقديم / معن زيادة، رضوان السيد، دار المدى الاسلامي، ط: ٢، ٢٠٠٧.

٤٥- مفهوم الحرية، عبدالله العروي، المركز الثقافي العربي، الدار البيضاء، ط: ٦، ٢٠٠٢.

٤٦- مفهوم الليبرالية عند جون ديوي، ياسر قنصوة، رسالة ماجستير في كلية الآداب، جامعة القاهرة، ١٩٩١.

٤٧- مقال عن المنهج لأحكام قيادة العقل وللبحث عن الحقيقة في العلوم، رينيه ديكرت، ترجمه و شرح: محمود محمد الخضير، القاهرة، ١٩٣٠.

٤٨- منهج الاستدلال على مسائل الاعتقاد، د. عثمان بن علي حسن، مكتبة الرشد، الرياض، ط: ٤، ١٤١٨هـ.

٤٩- الموسوعة العربية الاسلامية، مؤسسة اعمال الموسوعة للنشر والتوزيع، السعودية، ط: ١، ١٤١٦هـ.

٥٠- موسوعة لالاند الفلسفية، اندرية لالاند، ترجمة: خليل احمد خليل، منشورات عويدات، بيروت، ط: ٢، ٢٠٠١.

اصول ليبراليسم و ديدگاه اسلام نسبت به آن |

٥١- موقف الليبرالية في البلاد العربية من محكمات الدين، د. صالح الدويجي، مركز

البيان، الرياض، ط:١، ١٤٣٣ هـ.

٥٢- نقد الليبرالية، الطيب بوعزة، مركز البيان، الرياض، ط:١، ١٤٣٠ هـ.



دکتر احمد بن محمد اللّٰهیب

استاد دانشگاه ملک سعود در ریاض پایتخت عربستان، که در تخصص عقیده و مذاهب فکری معاصر تدریس می کند. مراحل کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکترا را در دانشگاه امام محمد بن سعود گذرانده است.

پایان نامه کارشناسی ارشد وی «تابعیانی که به بدعت نسبت داده شده اند»، و عنوان پایان نامه دکترای ایشان «تجدید دینی از نگاه جریان عقل‌گرای اسلامی معاصر» است.

